

جابر بن یزید جعفی و بررسی اتهام غلو در باره وی

دکتر عباس احمدوند*، سعید طلوسی مسرور**

چکیده

«ابومحمد جابر بن یزید جعفی کوفی» (متوفی 128 ه.ق)، از اصحاب نامدار امام محمدباقر و امام صادق علیهما السلام است. او از بزرگ‌ترین علمای شیعه‌ی امامیه بود و به رجعت اعتقاد داشت. به دلیل توجه جابر به بطون آیات و احادیث، که در برخی روایات و اقوال منقول از او نیز تصریح شده است، غالبان او را از پیشکسوتان خویش معرفی کرده‌اند. سوءاستفاده‌ی غالبان از نام و شخصیت وی باعث شده است برخی جابر جعفی را شبه‌غالی بدانند و او را از غالبان نیمه‌افراطی محسوب کنند. عده‌ای نیز او را به صراحت غالی معرفی کرده‌اند. حال آنکه با بررسی علل جرح وی نزد برخی رجالیان متقدم شیعه و با استناد به روایات وارده در مدح وی و اقوال فرقه‌نگاران متقدم شیعه در ردّ تهمت غلو از او، و نیز دقت در نوع روایات وی و توجه به امور باطنی در آنها که مستعد سوءاستفاده‌ی غلات است، می‌توان جابر جعفی را از اتهام غلو مبرا دانست. واژگان کلیدی: جابر جعفی، امام محمد باقر علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، شیعه‌ی امامیه، رجعت، مهدویت، غلو، غالبان، کوفه.

* استادیار دانشگاه شهید بهشتی. (a.ahmadwand@gmail.com)

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران. (saeed.tavoosi@gmail.com)

تاریخ دریافت: 89/10/19 - تاریخ تأیید: 90/11/1

مقدمه

در ابتدای این مقاله، اطلاعات اندک و پراکنده‌ی ما از سیر زندگی جابر جعفری ارائه می‌شود. گفتنی است، این نقص از کمبود یا نبود منابع قابل اعتماد نشئت می‌گیرد. در ادامه، به آراء و عقاید او می‌پردازیم. در این بخش، بیشتر به روایات وی و سپس نظر موافقان و مخالفان درباره‌ی او تکیه می‌کنیم. بخش پایانی مقاله نیز به بررسی و نقد نظریه‌ی شبه‌غالی بودن جابرین یزید اختصاص خواهد یافت.

سیر زندگی جابر جعفری

ابومحمد جابرین یزید جعفری کوفی¹ (متوفی یا متولد 128 ه.ق)، از اصحاب برجسته‌ی امام محمد باقر و امام جعفر صادق^{علیهما السلام}² است. شیخ طوسی بر اساس نقلی نادرست از ابن قتیبه، او را در اثر خُلط با جابرین زید، ازدی دانسته است.³ او در کوفه درگذشت؛⁴ تاریخ وفات وی نیز به اختلاف، 127 یا 128 یا 132 ه.ق. ذکر شده است.⁵ در این میان، بیشتر منابع بر سال 128 ه.ق تأکید کرده‌اند.⁶

1. محمدبن اسماعیل بخاری، (بی‌تا)، *التاریخ الکبیر*، ج 2، دیار بکر، المکتبه الاسلامیه، ص 210؛ محمدبن عمر کشی، (1348)، *رجال*، تلخیص: محمدبن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، صص 195-196؛ عبدالکریم بن محمد سمعانی، (1408)، *الانساب*، ج 2 به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالجنان، ص 68.
2. محمدبن حسن طوسی، (1417)، *فهرست*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر الفقه، صفحات 129 و 176.
3. محمدبن حسن طوسی، (1415)، *رجال*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص 129؛ قس. ابن قتیبه دینوری، (بی‌تا)، *المعارف*، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف، صفحات 453 و 480؛ نک. محمدتقی تستری، (1418)، *قاموس الرجال*، ج 2، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص 543.
4. عرب بن سعد قرطبی، *صله تاریخ الطبری*، در: محمدبن جریر طبری، (1382-1387)، *تاریخ الامم و الملوک*، ج 11، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ص 646.
5. خلیفه بن خیاط عصفری، (1414)، *طبقات*، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ص 276؛ *تاریخ الطبری (صله)*، ج 11، ص 646؛ *رجال طوسی*، ص 129؛ ابن حجر عسقلانی، (1415)، *تقریب التهذیب*، ج 1، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص 154؛ همو، (1404)، *تهذیب التهذیب*، ج 2، بیروت، دارالفکر، ص 42.
6. برای نمونه، نک. ابن سعد، (بی‌تا)، *الطبقات الکبری*، ج 6، بیروت، دارصادر، ص 345؛ *التاریخ الکبیر*، ج 2، ص 210؛ *المعارف*، ص 480.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 3

بنا بر گزارش نویختی، «عبدالله بن حارث»، رهبر پیروان «عبدالله بن معاویه طالبی» که پس از قتل او در 129 یا 131 ه.ق به این مقام رسید، افکار و اندیشه‌های غالی را مطرح کرد و مدعی شد که جابر جعفی نیز همین آرا و عقاید را داشته است.¹ شاید لحن این گزارش اشاره‌ای باشد به اینکه در آن زمان، جابر درگذشته بوده است. بدین ترتیب، وفات او در سال 128 ه.ق محتمل‌تر است.²

از پدر و مادر و تاریخ ولادت جابر جعفی اطلاع دقیقی در دست نیست. در روایتی منقول از وی، تصریح شده که او در نخستین دیدارش با امام محمدباقر علیه‌السلام، و در زمان امامت ایشان (94-114 ه.ق) جوان بوده است؛³ اما این گزارش با روایت وی از صحابه‌ای چون «جابرین عبدالله انصاری» (متوفی یا متولد 79 ه.ق) و اکابر تابعین سازگار نیست. از این رو، احتمالاً ولادت او در حدود سال پنجاه بوده است.⁴

او اهل کوفه بود⁵ و به احتمال فراوان در سراسر عمر، جز هجده سالی که بین سال‌های 94 تا 114 ه.ق⁶ برای کسب علم از محضر امام محمدباقر علیه‌السلام در مدینه اقامت نمود،⁷ در کوفه می‌زیست.⁸

1. حسن بن موسی نویختی، (1355)، فرق الشیعه، به کوشش سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، المكتبة المرآتیه، صص 34 - 35.

2. See. Hossein Modarressi, (۲۰۰۳), *Tradition and Survival a bibliographical of early shi'ite literature*, vol. ۱, Oxford, One World, p. ۸۷.

3. محمدبن یعقوب کلینی، (1365)، الکافی، ج 1، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص 472؛ رجال کشی، صص 192-193.

4. سید محمدعلی موحد ابطحی، (1417)، تهذیب المقال، ج 5، قم، چاپ سید محمد موحد ابطحی، صص 47-45؛ نک. سید حسن صدر، (1375)، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، قم، انتشارات اعلمی، ص 284.

5. ابن حبان، (بی‌تا)، کتاب المجروحین، ج 1، به کوشش محمود ابراهیم زاید، مکه، دارالباز، ص 208.

6. از آنجا که دوران شاگردی وی در عصر امامت امام علیه‌السلام (94-114 ق) بوده، او باید بین سال‌های 94 تا 96 ق به مدینه رفته باشد، نک. الکافی، ج 1، ص 472؛ رجال کشی، صص 192-193؛ محمدبن حسن طوسی، (1414)، امالی، قم، دارالتحقیق، ص 296.

7. از زندگی او تا پیش از ورودش به مدینه و درک محضر امام محمدباقر اطلاعات چندانی در دست نیست؛ نعمت‌الله صفری، (1384)، «جابر بن یزید جعفی»، دانشنامه‌ی جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج 9، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ص 181.

8. امالی طوسی، ص 296.

در اختصاص، روایتی از جابر جعفی نقل شده که آن را می‌توان نه تنها نظر جابر جعفی، بلکه نظر ائمه علیهم‌السلام و شیعیان‌شان درباره‌ی نوع رابطه با حکومت و سلطان جائز دانست. او از امام محمد باقر علیه‌السلام چنین روایت کرده است: «هر کس به نزد سلطان ظالمی برود و او را نصیحت کرده، بیم داده و به تقوای الهی امر کند، برای او است اجر عبادات جن و انس¹». بر این اساس، گزارشی از همکاری رسمی او با حکومت اموی و عاملان آنان در کوفه وجود ندارد. اما بنا بر گزارش «ابن سعد»، زمانی که «عیسی بن مُسَبِّبِ بَجَلِی»، قاضی «خالد بن عبدالله قسری»² در کوفه بر مسند قضا می‌نشست، جابر جعفی نیز در کنار او قرار قرار می‌گرفت.³ نیت وی از این کار، احتمالاً نظارت بر کار قاضی و جلوگیری از ظلم و ورزیدن دستگاه اموی به شیعیان کوفه بوده است. برخی اخبار حاکی از آن است که او گاهی قضاوت هم می‌کرده است.⁴

در منابع اشاره شده که «هشام بن عبدالملک اموی» (حک: 105-125 هجق)⁵ فرمان قتل جابر جعفی را صادر کرده و او با تظاهر به دیوانگی جان خود را نجات داده است.⁶ در برخی گزارش‌های دیگر نیز از دیوانگی و اختلاط (فساد عقل یا عقیده)⁷ جابر سخن به میان آمده،⁸ اما با بررسی همه‌ی این روایات مشخص می‌شود که دیوانگی وی دائم یا حتی

1. اختصاص، (1414)، منسوب به مفید به کوشش علی‌اکبر غفاری و سید محمود زرنندی، بیروت، دارالمفید، صص 261-262.

2. «خالد بن عبدالله بن یزید بن اسد قسری» که هشام بن عبدالملک در سال 105ق او را به ولایت کوفه و بصره گمارد و در سال 120ق وی را عزل و «یوسف بن عمر ثقفی» را به‌جای او منصوب نمود. وی سلفش، خالد را در 126ق زیر شکنجه به قتل رساند؛ الانساب، ج 4، ص 497؛ سیدحسین براقی نجفی، (1424)، تاریخ الکوفة، تحقیق ماجد احمد عطیه، (بی‌جا)، المكتبة الحیدریة، صص 275-276.

3. الطبقات الکبری، ج 6، ص 346.

4. محمد بن خلف بن حیان، (بی‌تا)، أخبار القضاة، ج 3، بیروت، عالم الکتب، صص 121-122.

5. ابوحنیفه دینوری، (1368)، الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قم، منشورات الرضی، صفحات 334-335 و 346.

6. الکافی، ج 1، صص 396-397؛ رجال کنی، صص 194-195.

7. سید ابوالقاسم خوئی، (1413)، معجم رجال الحدیث، ج 4، (بی‌جا)، (بی‌نا)، ص 344؛ محمدهادی معرفت، (1418)، التفسیر و المفسرون، ج 1، مشهد، الجامعة الرضویة، ص 422.

8. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 44.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 5

حتی ادواری نبوده، بلکه تنها در دوره‌ای کوتاه، چاره‌ای برای حفظ جان او بوده است.¹ صاحب روضات استفاده‌ی جابر را از دیوانگی برای حفظ جان خود به امر امام محمد باقر علیه‌السلام و مشابه روش بهلول و مُتَبِّی دانسته است.² به نظر خوئی، دیوانگی وی تجنن (خود را به دیوانگی زدن) بوده است. حتی اگر به قول نجاشی، جابر را در دوره‌ای از زندگی‌اش مختلط بدانیم، با وثاقت و لزوم اخذ روایات وی در هنگام اعتدال روانی و سلامت عقیده منافاتی ندارد.³

آراء و عقاید جابر⁴

روایات جابر آشکارا نشان می‌دهند که وی شیعه‌ی امامی بوده و نه تنها به اهل بیت علیهم‌السلام علاقه‌ی فراوانی داشته،⁵ بلکه از خلفای پیش از امام علی علیه‌السلام و بنی‌امیه نیز تبری جسته

1. رجال کشی، صفحات 192 و 194-195؛ احمدین علی نجاشی، (1416)، رجال، به کوشش سید موسی شیرازی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص 128؛ حسین نوری طبرسی، (1416)، خاتمه مستدرک الوسائل، ج 4، قم، آل‌البیت، ص 214؛ تهذیب المقال، ج 5، صص 93-98.
2. سید محمدباقر خوانساری، (1411)، روضات الجنات، بیروت، دارالاسلامیة، ج 1، صص 236-237 و ج 2، صص 142-143.
3. معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 344.
4. در این بخش، بیشتر به روایات جابر و پس از آن، نظر موافقان و مخالفان درباره‌ی او می‌پردازیم. البته در این امر باید احتیاط کرد، زیرا از سویی، طرفداران افراطی وی مانند غلات خود را بدو منتسب می‌کردند و از سوی دیگر، مخالفان سرسخت و دشمنان غیر شیعه‌ی وی، به او نسبت‌های ناروا می‌دادند و او را به برخی عقاید و آراء متهم می‌کردند.
5. برای مثال: نک. الاصول ستة عشر، (1405)، قم، دارالتبصرة للمطبوعات، صص 60-65؛ احمدین محمدین خالد برقی، (1330)، المحاسن، ج 1، به کوشش سید جلال‌الدین محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیة، صفحات 168 و 171؛ محمدین حسن صفار، (1404)، بصائر الدرجات، به کوشش حسن کوجه‌باغی، تهران، مؤسسه الاعلمی، صفحات 69 و 95 و 110؛ صدوق، (1386)، علل الشرایع، ج 1، نجف، منشورات المکتبة الحیدریة، صص 136-137؛ مفید، (1414)، امالی، به کوشش حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید، صفحات 74 و 217؛ ابن‌عساکر، (1415)، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، ج 14، بیروت، دارالفکر، ص 170، و ج 42، ص 242؛ عامه و خاصه روایاتی از او درباره‌ی وجوب صلوات بر پیامبر و خاندانش در هر نماز واجب نقل کرده‌اند؛ محمدین محمد نیشابوری کرایسی، (1405)، شعار اصحاب الحدیث، به کوشش عبدالعزیزین محمد سرحان، کویت، دارالخلفاء، [چاپ مجدد] بیروت، دارالبشائر الاسلامیة، ص 108؛ ابن‌عبدالبر، (1387)، التمهید، ج 16، به کوشش مصطفی‌بن

جسته است.¹ بعضی از معاصرانش نیز به شیعه بودن وی تصریح کرده‌اند.² برخی از بزرگان اهل تسنن نیز او را از برجسته‌ترین علما و رؤسای شیعه معرفی کرده‌اند.³

جابر بن یزید اعتقاد راسخی به امامت امام محمد باقر علیه‌السلام داشت. وی با عنوان «سیدنا الامام» از آن حضرت یاد کرده و امام علیه‌السلام را دریایی می‌داند که هرگز نمی‌توان به قعر آن راه یافت.⁴ هنگام نقل حدیث از ایشان چنین می‌گوید: «شنیدم از وصی اوصیا و وارث علم انبیا⁵ محمد بن علی بن الحسین علیه‌السلام». بنا بر روایتی، عمرو بن شمر، از جابر جعفی، علت ملقب شدن امام پنجم علیه‌السلام به «باقر» (شکافنده) را جویا شده و او در پاسخ گفته است: «زیرا او دانش را به خوبی شکافت و آن را شاخه‌شاخه کرد و آشکار ساخت. از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: «ای جابر! تو باقی می‌مانی تا فرزندم محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب را ببینی. او کسی

احمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری، مغرب، وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامیة، ص 195؛ محمد بن حسن طوسی، (1407)، الخلفاء، ج 1، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ص 373.

1. برای مثال: نک. محمد بن مسعود عیاشی، (بی‌تا)، تفسیر، ج 2، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة، صفحات 50 و 84؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، (1422)، الغیبة، به کوشش فارس حسون کریم، قم، انوارالهدی، ص 131؛ از او روایتی درباره‌ی لعن بنی‌امیه پس از هر نماز واجب نقل شده است؛ محمد بن حسن طوسی، (1365)، تهذیب الاحکام، ج 2، به کوشش سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیة، صفحات 109 و 321.

2. رجال کشی، ص 195.

3. شمس‌الدین ذهبی، (1382)، میزان الاعتدال، ج 1، به کوشش علی‌محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفة، ص 379؛ محمدحسین ذهبی، (1396)، التفسیر و المفسرون، ج 2، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ص 38؛ نک. عبدالجلیل قزوینی رازی، (1358)، بعض منال النواصب، چاپ میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ص 23.

4. امالی طوسی، ص 296.

5. وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء، همان تعبیری است که پیش از جابر، مالک اشتر، درباره‌ی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به‌کار برد؛ احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، (بی‌تا)، تاریخ، ج 2، بیروت، دارصادر؛ چاپ افسست؛ قم، مؤسسه‌ی نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص 179.

See. S. Husain M. Jafri (۱۹۸۱), *The Origins and Early Development of shi'a Islam*, London and New York, Longman, p. ۹۲-۹۳.

6. رجال کشی، ص 192؛ مفید، (1414)، ارشاد، ج 2، بیروت، دارالمفید، ص 160.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 7

است که در تورات به باقر معروف است. پس هنگامی که او را ملاقات نمودی، سلام مرا به وی برسان¹». این پاسخ نیز نشان‌دهنده‌ی اعتقاد و شدت ارادت وی به امام محمد باقر علیه‌السلام است.²

رابطه‌ی او با امام محمد باقر علیه‌السلام چنان بود که «لالانی»، او را نماینده‌ی امام علیه‌السلام در کوفه معرفی کرده است.³ «ابن شعبه حرّانی»، دو وصیت امام محمد باقر علیه‌السلام را به جابر جعفی نقل کرده که نشان‌دهنده‌ی جایگاه والای او نزد امام علیه‌السلام است.⁴ وی، چنانکه خود خود روایت می‌کند، صفات شیعه‌ی راستین را از امام محمد باقر علیه‌السلام فرا گرفت⁵ و پس از وفات آن بزرگوار، به امامت امام جعفر صادق علیه‌السلام اعتقاد داشت؛⁶ چنانکه «ابن شهر آشوب»، نام وی را در کنار افرادی چون «زید شحام»، «ابوحمزه‌ی ثمالی» و... در شمار خواص اصحاب امام صادق علیه‌السلام ذکر کرده است.⁷ سید علی عقیقی علوی از «حسین بن ابی العلاء» و «ابن عقده» از «زیاد بن ابی‌الحلال»، روایتی را از امام صادق علیه‌السلام در تأیید او نقل کرده‌اند.⁸

1. علل الشرایع، ج 1، صص 233-234.

2. احترام فراوان وی به امام محمد باقر علیه‌السلام در روایات منقول از وی نیز آشکارا به چشم می‌خورد: نک.

محمد بن جعفر مشهدی، (1419)، المزار، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر قیوم، ص 364.

3. ارزینا لالانی، (1381)، نخستین اندیشه‌های شیعی، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، ص 148.

4. ابن شعبه حرّانی، (1404)، تحف العقول، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، صص 287-284.

5. الکافی، ج 2، صص 74-75؛ نعمان مغربی، (1414)، شرح الاخبار، ج 3، به کوشش سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، صص 501-502؛ نک. امالی طوسی، ص 296.

6. میزان الاعتدال، ج 1، ص 381.

7. ابن شهر آشوب مازندرانی، (1956)، مناقب آل ابی طالب، ج 3، نجف، مطبعة حیدریه، ص 400.

8. بصائر الدرجات، صص 479-480؛ اختصاص، ص 204؛ رجال کشی، صص 191-192؛ حسن بن یوسف

حلی، (1417)، خلاصه‌ی الاقوال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر الفقه‌ی، ص 94؛ نک. عبدالله

مامقانی، (بی‌تا)، تنقیح‌المقال، ج 1، طبع قدیم به خط احمد بن محمد حسین زنجانی، بی‌جا، بی‌نا، ص 203؛

ابوطالب تجلیل تبریزی، (بی‌تا)، معجم‌النقات، به کوشش سید حسین موسوی، قم، مطبعة مهر استوار، ص

25.

روایات و نیز عناوین آثار جابر¹ گواه اعتقادات شیعی² و نشان‌دهنده‌ی توجه فراوان او به فضائل و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام و خصوصاً امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام³ است. او از روایان حدیثی است که اعتقاد به ولایت امام علی علیه‌السلام را شرط قبولی اعمال می‌داند.⁴ جابر از معتقدان به رجعت بود⁵ و بر اساس نقل «ابن جُحام» (زنده در 328 ه.ق) امام علی علیه‌السلام را همان «دایة الارض»⁶ یادشده در قرآن⁷ می‌دانست که در آستانه‌ی قیامت ظاهر خواهد شد.⁸ و⁹ در میان روایات وی، روایات فراوانی نیز درباره‌ی ملاحم و

1. See, *Tradition and Survival...*, Vol. 1, pp. 94-103.
2. برای مثال، برای روایت هجوم به بیت حضرت زهر اسلام الله علیها، نک. محمدبن جریر طبری صغیر، (1413)، دلائل الامامة، قم، مؤسسة البعثة، صص 103-104؛ برای روایت خطبه فدکیه، نک. ابن ابی الحدید، (1337)، شرح نهج البلاغه، ج 16، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی، صص 210-215؛ برای روایت زیارت امین الله، نک. محمدبن حسن طوسی، (1411)، مصباح المتجهد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، صص 738-739.
3. درباره‌ی فضائل علی علیه‌السلام برای نمونه، نک. بصائر الدرجات، صفحات 115، 202 و 207-208؛ الکافی، ج 8، ص 159؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، (1427)، غرر الاخبار و درر الآثار، به کوشش اسماعیل ضیغم همدانی، قم، دلیل ما، صفحات 212 و 304؛ درباره‌ی اخبار مرتبط با امام علی علیه‌السلام: نک. روایتی درباره‌ی نقش خاتم علی علیه‌السلام، الطبقات الکبری، ج 3، ص 31؛ و روایتی درباره‌ی قضاوتی نادر از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام؛ شرح الاخبار، ج 2، صص 322-323؛ برای روایت خطبه جمعه امام علی علیه‌السلام، نک. مصباح المتجهد، صص 384-385.
4. سید رضی الدین بن طاووس، (1399)، الطرائف، قم، چاپخانه خیام، صص 156-157.
5. یحیی بن معین، (بی تا)، تاریخ، ج 1، به کوشش عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم، ص 207؛ ابن قتیبه دینوری، (بی تا)، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 17؛ تفسیر عیاشی، ج 2، صص 256-257؛ حسن بن سلیمان حلی، (بی تا)، مختصر بصائر، نجف، المطبعة الحیدریة، چاپ مجدد؛ قم، انتشارات الرسول المصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم)، صفحات 17-18، 26، 29 و 37-38.
6. درباره‌ی دایة الارض، نک. مختصر بصائر، صص 206-210؛ محمدباقر مجلسی، (1403)، بحار الانوار، ج 53، به کوشش محمدباقر بهبودی و عبدالرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت، مؤسسة الوفاء و دار احیاء التراث العربی، صص 110-113، 124-126.
7. قرآن کریم، نمل/82.
8. ابن جحام، (1420)، تأویل ما نزل...، به کوشش فارس حسون، قم، الهادی، صص 211-215.
9. نک. محمدبن عمرو عقیلی، (1418)، الضعفاء الکبیر، ج 1، به کوشش عبدالمعطی امین قلجعی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 194.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 9

فتن،¹ مهدویت و علائم ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه و الشریف² دیده می‌شود که نشان‌دهنده‌ی نشان‌دهنده‌ی ایمان و توجه ویژه‌ی وی به این آموزه‌ی اعتقادی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام تواند بود.³ گفتنی است جابر از بازگویی برخی معارف مرتبط با مهدویت پرهیز می‌کرد، زیرا کشتش و توانایی درک این مباحث را در مخاطبانش نمی‌دید.⁴ گاهی جابر مطالبی را بیان می‌کرد که عقول مردم هم‌عصرش تاب شنیدن نداشت.⁵ به گزارش کشی، در سال 126 هـ ق و قتی «ولید بن یزید بن عبدالملک» به قتل رسید،⁶ جابر جعفی عمامه‌ی خز سرخ‌رنگی بر سر نهاد و به مسجد رفت و در مقابل جمعیت چنین گفت: «شنیدم از وصی اوصیا و وارث علم انبیا محمد بن علی». مردم که انتظار شنیدن چنین کلامی را نداشتند، گفتند جابر دیوانه شده است.⁷ از «ابوالأحوص»⁸ نقل شده که گفته است، هرگاه از کنار جابر جعفی می‌گذشتم، از خدا طلب عافیت می‌کردم.⁹ شافعی نیز از «سفیان بن عیینه» نقل کرده است که از جابر کلامی شنیدم که ترسیدم در اثر آن، سقف بر سرمان خراب شود.¹⁰ کلامی که سفیان بن عیینه از جابر شنید و پس از آن، دیگر از جابر

1. نعیم بن حماد در کتاب الفتن، اخبار فراوانی از امام محمد باقر علیه السلام آورده که همگی آنها به واسطه سعید ابوعثمان از جابر جعفی است؛ برای مثال، نک. نعیم بن حماد، (1414)، الفتن، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، صص 118، 129-130، 165، 171 و 174.
2. برای نمونه نک. تفسیر عیاشی، ج 1، صفحات 61 و 244-245 و ج 2، صفحات 76 و 326؛ الغیبة نعمانی، صفحات 288-291 و 314 و 354.
3. او از روایان حدیث مشهوری است که غیبت قائم عجل الله فرجه الشریف را به خورشید پس ابر تشبیه می‌کند؛ صدوق، (1405)، کمال‌الدین، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه‌النشر الاسلامی، ص 253؛ برای روایتی از وی در باب اوصاف مهدی عجل الله فرجه الشریف، نک. الارشاد، ج 2، ص 382.
4. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 43.
5. علی خاقانی، (1404)، رجال، به کوشش سید محمدصادق بحر العلوم، قم، مکتب الإعلام الاسلامی، ص 56؛ التفسیر والمفسرون، ج 1، صص 422-423.
6. نک. محمد بن جریر طبری، (1387-1382)، تاریخ الامم و الملوک، ج 7، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ص 231؛ قاموس الرجال، ج 2، صص 543-544.
7. رجال کشی، ص 192.
8. ابوالاحوص سلام بن سلیم حنفی کوفی (م 179 هـ) از حفاظ حدیث که رجالیان اهل تسنن او را توثیق کرده‌اند؛ شمس‌الدین ذهبی، (بی تا)، تذکرة الحفاظ، ج 1، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ص 250.
9. میزان الاعتدال، ج 1، ص 381.
10. ابن‌عبدالبر، (بی تا)، الانتقاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 80.

روایت نکرد، این بود که علم رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و از وی به حسن علیه السلام و از او به حسین علیه السلام و از امامی به امام دیگر منتقل شده تا اینکه به جعفر بن محمد علیه السلام رسیده است.² می توان گفت جابر جعفی، اعتقاد به علم لدنی ائمه علیهم السلام را از امام محمد باقر علیه السلام آموخته است.³ و⁴

به دلیل توجه جابر به بطون آیات و احادیث⁵ که در برخی از روایات و اقوال منقول از او نیز تصریح شده،⁶ غالبان وی را از پیشکسوتان خویش⁷ و کسی می دانستند که از اسرار،

1. میزان الاعتدال، ج 1، ص 381.

2. در این باره ابویکر حمیدی از سفيان بن عيينه چنین نقل کرده است: «از جابر حدود سی هزار حدیث شنیدم که روا نمی دادم یکی از آنها را نقل کنم»؛ مسلم نیشابوری، (بی تا)، الجامع الصحیح، ج 1، بیروت، دارالفکر، ص 16.

3. بنا بر نقلی از عمرو بن شمر، جابر روزی از امام محمد باقر علیه السلام خواست احادیث خود را مسنداً برای او نقل کند و امام علیه السلام فرمود: «تمام احادیثی که برای تو می گویم به این سند است: شنیدم از پدرم، از جدم، از رسول الله صلی الله علیه و آله، از جبرئیل، از خداوند عزوجل. ای جابر! یک حدیث که از فردی صادق بشنوی، برای تو از دنیا و آن چه در آن است، بهتر می باشد»؛ امالی مفید، ص 42.

4. ابوالجارود نیز تحت تأثیر تعالیم امام محمد باقر علیه السلام به علم لدنی ائمه علیهم السلام باور داشت. نک. ماهر جرار، (1384)، «تفسیر ابوالجارود زبایدین مندر: مقدمه ای در شناخت عقاید زیدیه»، ترجمه ی محمدکاظم رحمتی، آینه پژوهش، شماره 95، صص 20 و 31.

5 احتمالاً امام محمد باقر علیه السلام او را به توجه به بطون آیات و روایات تشویق و ترغیب کرده است؛ بنا بر روایت برقی، روزی جابر از تفسیر آیه ای از امام محمد باقر علیه السلام پرسش نموده و امام علیه السلام به او پاسخ داده و پس از مدتی بار دیگر از همان آیه پرسیده و جواب دیگری شنیده است. وقتی جابر علت این اختلاف را از امام جوینا می شود، امام علیه السلام به او می فرماید: «قرآن باطنی دارد و باطن آن نیز باطنی دارد و قرآن ظاهری دارد و آن ظاهر، ظاهر دیگری دارد. هیچ چیز دورتر از خرد آدمیان در تفسیر قرآن نیست...». در روایتی دیگر از جعفر بن محمد بن شریح حضرمی، امام محمد باقر علیه السلام به جابر فرموده است: «حدیث ما دشوار و دشوار شده (صعب مستصعب) است. ایمان نمی آورد بدان مگر فرشته مقرب یا نبی مرسل یا بنده ای که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است. اگر آن را فهمیدید، بپذیرید و اگر نفهمیدید آن را به ما واگذار کنید»؛ نک. الاصول الستة عشر، صص 60 - 61؛ المحاسن، ج 2، ص 300؛ رجال کشی، صص 193-194؛ درباره ی حدیث دشوار بودن فهم کلام آل محمد صلی الله علیه و آله، نک. بصائر الدرجات، صص 40-45؛ بحار الانوار، ج 2، صص 182-212؛ غالبان از این گونه احادیث سوء استفاده کرده اند؛ نک. طبرانی نصیری، مجموع الاعیاد، در:

Maimun Ibn el-Kasim Tiberias, (۱۹۴۶)، "Festkalender der Nusairier", by R.Strothman, *Der Islam*, Vol XXVII, p. ۵;

ام الكتاب، در: ۱. "Ummul-kitab", (۱۹۳۶)، edited by W.Ivanow, *Der Islam*, p. ۱.

6. برای مثال، نک. تفسیر عیاشی، ج 1، صص 49-50.

۷. See. *The Origins and Early Development...*, p. ۳۰۲-۳۰۳.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلوّ درباره‌ی وی 11

اسرار، علوم الهی و مقامات معنوی و فوق انسانی امامان علیهم السلام آگاه بود.¹ یکی از مشهورترین گزارش‌های مورد توجه غالیان، درباره‌ی جابر چنین می‌گوید: وی بسیاری از احادیث خود را برای دیگران نقل نکرد و از سوی امامان علیهم السلام دستور داشت بسیاری از آنچه را که از ایشان شنیده بود برای مردم آشکار نسازد؛² یا آنکه سر خود را در چاهی در بیابان فرو برده، اسرار خویش را در چاه بازگوید.³ و⁴ بعید نیست که این گزارش نیز از ساخته‌های غالیان باشد؛⁵ زیرا راویان آنها، افرادی مانند «یونس بن ظبیان، ابوجمیله مفضل بن صالح و عمرو بن شمر» هستند که همه در شمار ضعفا و متهمان به غلوّ و تفویض‌اند.⁶

البته، برخی روایات جابر با آنکه در حدّ ذات و صفات غلوّ نمی‌کند، مستعد سوءاستفاده‌ی غالیان است.⁷ هر چند به دلیل ضعیف بودن بیشتر روایان احادیث او و انتساب روایات ساختگی به وی از سوی غلات، نمی‌توان به صدور این روایات از جابر حکم قطعی داد،⁸ روایات فراوانی درباره‌ی معجزات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و کرامات امامان علیهم السلام از وی نقل شده است که بسیاری از آنها در میان روایات شیعی، غیر معمول به‌نظر می‌رسد.⁹ جالب آنکه، «زیاد بن ابی‌الحلال»، از راویان متقدم، برخی روایات جابر را

1. نک. سید محمدباقر صدر، (1417)، بحوث فی علم‌الاصول، ج 1، به کوشش سید محمود هاشمی [شاه‌رودی]، قم، مرکز‌الغدير للدراسات‌الاسلامیة، ص 285؛ و نیز:

Tradition and Survival..., Vol. 1, p. 89.

2. نک. کمال‌الدین، ص 253؛ رجال‌کشی، صص 192-194؛ اختصاص، صص 271-272.

3. الکافی، ج 8، صص 157-158؛ رجال‌کشی، ص 194.

4. *Tradition and Survival...*, Vol. 1, p. 89.

5. *The Origins and Early Development...*, p. 303.

6. محمدبن عمر کشی، (1404)، رجال، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، صص 447-448؛ رجال‌نجاشی، صفحات 128 و 287؛ خلاصه‌الاقوال، ص 419.

7. برای مثال، روایت سفر سه ساعته‌ی او با امام محمدباقر علیه‌السلام به «ملکوت ارض»، بصائرالدرجات، صص 424-425؛ مناقب آل‌ابی‌طالب، ج 3، ص 326؛ برای نمونه‌هایی دیگر از این روایات، نک. الکافی، ج 1، صفحات 396 و 442؛ غررالآخبار و درالآثار، صص 203-204؛ خاتمه مستدرک الوسائل، ج 4، ص 213.

8. نخستین اندیشه‌های شیعی، صص 149-150.

9. *Tradition and Survival...*, Vol. 1, p. 89-90.

«عاجیب» نامیده،² و از «عبدالرحمن بن شریک نخعی» نقل شده است که گفت: «تزد پدرم ده هزار حدیث غریب از جابر جعفی است.»^{3 و 4}

میزان مسئولیت واقعی جابر در زمینه‌ی روایات باطنی و غلوآمیز منسوب بدو، هر اندازه باشد، برخی علمای بعدی شیعه، از جمله شخصیت‌های بارزی چون شیخ مفید و شاگردش، نجاشی را بر آن داشت تا نه تنها در روایات او، بلکه در عقیده‌ی شخصی او هم تردید کنند و او را «مختلط» (فاسدالعقیده و منحرف) بخوانند.⁵ تردیده‌های دیگری هم درباره‌ی روایات وی، از دوران متقدم در میان شیعه وجود داشت.⁶ وجود این روایات سبب شده است که برخی همچون سید حسین محمد جعفری، جابر را شبه‌غالی بدانند؛⁷ یا مانند «راجکوفسکی»،⁸ او را از غالیان نیمه‌افراطی بدانند.⁹ عده‌ای نیز او را به صراحت غالی معرفی کرده‌اند.^{10 و 1} با وجود این، جابر را نمی‌توان فاسدالعقیده یا غالی دانست،² زیرا

1. برای نمونه‌هایی از روایات او درباره معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و کرامات امامان علیهم السلام و برخی از خواص اصحاب آنان، نک. الکافی، ج 1، ص 396؛ رجال کشی، صص 14-15؛ دلائل الامامة، صفحات 92، 93، 103، 104، 212، 220، 224، 226 و 242؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 120.

2. بصائرالدرجات، ص 258.

3. میزان الاعتدال، ج 2، ص 270.

4. صاحب روضات، او را در بیان اسرار و اظهار عجائب فراوان، با حسین بن منصور حلاج مقایسه کرده است؛ روضات الجنات، ج 3، ص 105.

5. نک. رجال نجاشی، ص 128.

6. بصائرالدرجات، صفحات 258 و 479-480؛ محمدبن عمر کنتی، (1348)، رجال، [تلخیص] محمدبن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، صفحات 191-192 و 373؛ اختصاص، ص 204؛ شایان ذکر است که در بصائرالدرجات، ص 258، نام مغیره بن سعید به مغیره بن شعبه، تصحیف شده است.

7. *The Origins and Early Development...*, pp. 301-303.

8. W. Rajkowski.

9. نخستین اندیشه‌های شیعی، صص 107-108.

10. Farhad Daftari (1992), *The Ismailis: Their history and doctrines*, Cambridge: Cambridge University Press, p. 88; E. Kohlberg (1992), "Muhammad b. 'Alī Zayn al-Ābidīn, Abū Dja'far, called al-Bākir", *EI*, VII, p. 499.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلوّ درباره‌ی وی 13

زیرا هیچ‌یک از تعابیر تند ائمه علیهم‌السلام درباره‌ی غالبان دیگر در منابع گوناگون، نسبت به او ذکر نشده است.³ برخی از فرقه‌نگاران متقدم شیعه، او را از اتهام غلوّ میراً دانسته‌اند⁴ و در میان رجالیان شیعه، حتی کسانی که جابر را تضعیف کرده‌اند، او را به صراحت غالی نخوانده‌اند.⁵ افزون بر این، چنان‌که پیشتر گفته شد، روایتی از امام صادق علیهما‌السلام در مدح وی و تأیید عقیده‌اش وجود دارد.⁶ در کافی روایتی هست که به وضوح نشان می‌دهد برخی روایات جابر برای عامه‌ی مردم و حتی شیعیان آن روزگار، پذیرفتنی نبود؛ اما وقتی به یکی از ائمه علیهم‌السلام رجوع می‌کردند و از برخی روایات جابر می‌پرسیدند، امام علیهما‌السلام به صدق جابر گواهی می‌داد.⁷

از مهم‌ترین علل غالی دانستن جابر جعفی، وجود اخبار حاوی غلوّ و ارتقاع در روایات منسوب به اوست؛ حال آنکه غلات برای مشروع جلوه دادن اعتقاداتی چون تناسخ، اشباح و اظلمه، دور و... روایاتی را به نقل از اصحاب نامدار ائمه علیهم‌السلام، چون جابر بن عبدالله انصاری، جابر بن یزید جعفی و... جعل می‌کردند و منتشر می‌ساختند. بدین سبب، عده‌ای احادیث سراسر مجعول غلات را روایات و اقوال خود جابر جعفی پنداشته و او را مختلط یا غالی معرفی کرده‌اند.⁸ شاید دلیل توجه بیشتر غالبان به جابر، از میان اصحاب امام محمد

1. محمدکاظم رحمتی، (فروردین و اردیبهشت 1385)، «مفضل بن عمر جعفی و کتاب الصراط منسوب به او»، کتاب ماه دین، شماره‌های 102 و 103، ص 29؛ قس. همو، (خرداد، تیر و مرداد 1385)، «نگاهی به کتاب الغنوصیه فی الاسلام»، کتاب ماه دین، شماره‌های 104، 105 و 106، ص 42.

2. نک. تهذیب المقال، ج 5، صص 98-100.

3. برای نمونه‌هایی از تعابیر ائمه علیهم‌السلام در مورد غالبانی چون مغیرة بن سعید، بیان، ابومنصور و ابوالخطاب، نک. رجال کشی، صفحات 192، 223، 295، 301-304 و 528-529.

4. فرق الشیعه، صص 34-35.

5. ابوعلی حائری، (1416)، منتهی المقال، ج 2، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، صص 218-219.

6. رجال کشی، صص 191-192.

7. الکافی، ج 1، ص 307؛ و نیز نک. بصائر الدرجات، صص 479-480.

8. فرق الشیعه، صص 34-35.

باقر علیه السلام، حضور او در کوفه، مرکز و کانون غلو در آن دوران و معاصر بودن او با غالیانی چون «مغیره بن سعید، بیان بن سمعان، ابو منصور عجللی» و... باشد.¹
 درباره‌ی غالی دانستن جابر و سوءاستفاده‌ی غلات از شخصیت و اخبار او، کلام محمدتقی مجلسی، شایان ذکر است:

از تتبع در اخبار جابر جعفری فهمیده می‌شود که او از اصحاب اسرار صادقین علیهم السلام بوده و کراماتی را بیان می‌کرده که عقول ضعفا تاب درک آن نداشته، بنابراین بعضی او را غالی دانسته و دو گروه بدو افترا زده‌اند: عامه و غلات.²

به نظر خاقانی نیز جابر از اتهام غلو مبرا است و اینکه بعضی او را غالی دانسته‌اند، از برخی روایات ناشی می‌شود که متضمن مطالب بالاتر از عقول اغلب مردم است.³ همچنین محمدهادی معرفت معتقد است که جابر درباره‌ی جایگاه و شأن ائمه‌ی اطهار علیهم السلام عقیده‌ای راسخ و متعالی داشت و به همین سبب در زمره‌ی غلات محسوب شده است.⁴ مؤید این نظر، روایتی از امام صادق علیه السلام است که در آن، امام علیه السلام «ذریح محاربی» را از نقل احادیث جابر برای «سقیله»⁵ بر حذر داشته‌اند.⁶ و⁷ مامقانی این روایت را نه ذم جابر، جابر، بلکه مدح او می‌داند، زیرا عالم به معارف و حقایقی است که سفله از درک آن عاجزند.⁸

1. در این باره، نک. نعمت‌الله صفری، (1378)، غالیان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، صص 93-99؛ مریم قبادی و محمدعلی مهدوی‌راد، (1386)، «بازشناسی اندیشه‌ی غلو»، مطالعات اسلامی، شماره‌ی 78، ص 115.

2. منتهی المقال، ج 2، صص 217-218.

3. رجال خاقانی، ص 56.

4. التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 422.

5. مردمان سست‌اعتقاد و مستضعف فکری؛ نک. سید محمدباقر میرداماد استرآبادی، (1404)، التعلیقه علی اختیار معرفة الرجال، ج 2، در: محمدبن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لاحیاء التراث، صص 437-438.

6. رجال کشی، صص 193 و 373.

7. برای روایتی مشابه از امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل، نک. رجال کشی، ص 192.

8. تنقیح المقال، ج 1، صص 203-204.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلوّ دربارہی وی 15

شاید مهم ترین تضعیف کننده‌ی جابر در میان رجالیان شیعه، نجاشی باشد که او را مختلط خوانده است.¹ چنان که پیش از این گفتیم، از سیاق کلام نجاشی می توان فهمید که مراد او از اختلاط، بیشتر فساد عقیده و انحراف به سمت غلوّ است و نه فساد عقل. محدث نوری و موحد ابطحی که کتاب نجاشی را تشریح کرده اند، از این کلام نجاشی تعجب کرده، نوشته اند:

عجیب است که نجاشی به اشعاری که استادش، مفید دربارہی اختلاط جابر خوانده است، استناد می کند، ولی اعتماد مفید و سایر مشایخ مانند کلینی، صدوق، طوسی و دیگران را به روایات او، روایات فراوان وی را در کتب متقدم، و احادیث وارد شده در مدح وی را نادیده می گیرد.²

دلیل دیگری که پذیرش کلام نجاشی را دشوار می سازد این است که او به اشعار استادش، مفید، استناد می کند³ و سند دیگری ارائه نمی دهد جز اینکه روایان احادیث او ضعفا هستند.⁴ اما خود مفید در رسالہی عددیہ، جابرین یزید را از فقہایی می داند که طعن و ذمی ذمی بر آنان وارد نیست.⁵ همچنین، عبدالجلیل قزوینی رازی که از پیروان مکتب مفید است، است، جابر را از روات و ثقات ائمہ علیہم السلام معرفی کرده است.⁶

1. رجال نجاشی، ص 128؛ بنابراین سخن لالائی که مقام جابر جعفی، به عنوان محدث در حوزه ها و محافل غیر شیعی هر چه بوده باشد، کمترین تردیدی در میان محدثان شیعی نیست که وی شخصیتی میرز داشته و از پیروان پرشور امام محمد باقر علیہ السلام بوده است، صحیح به نظر نمی رسد؛ نخستین اندیشه های شیعی، ص 149.

2. خاتمة مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218؛ تهذیب المقال، ج 5، ص 93؛ نک. موسی زنجانی، (1394)، الجامع فی الرجال، ج 1، قم، بی نا [چاپخانه ی پیروز]، ص 353.

3. ابوعلی حائری نیز استناد به اشعار در طعن جابر را از فردی مانند نجاشی غریب دانسته است؛ منتهی المقال، ج 2، ص 219.

4. رجال نجاشی، ص 128.

5. مفید، (1414)، جوابات اهل الموصل، به کوشش مهدی نجف، بیروت، دارالمفید، صفحات 25 و 35 - 36؛ معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 338.

6. بعضی مثالب النواصب، ص 209؛ از آنجا که عبدالجلیل قزوینی رازی خود از پیروان برجسته ی مکتب مفید به شمار می رود، از دیدگاه مثبت وی نسبت به جابر می توان استنباط نمود که نظر نهایی مفید در باب

محدث نوری و مامقانی در حلّ این تعارض گفته‌اند که ممکن است، مفید این اشعار را از باب حکایت و نه اعتقاد به صدق مضمون آن خوانده باشد. به نظر وی، شاید این اشعار به مطالبی اشاره داشته است که ضعفاً به جابر نسبت داده‌اند؛ بنابراین ضعفی متوجه جابر نمی‌شود و چنان‌که متذکر شده‌اند، به هر حال، شاعری که این اشعار را سروده، اکنون برای ما مجهول است.¹ واضح است که حتی ضعیف بودن راویان احادیث جابر جعفی، که نجاشی آن را دلیلی بر مختلط بودن خود وی دانسته است، نمی‌تواند دلیل ضعف خود او باشد، چنان‌که «ابن‌غضائری» نیز بدان تصریح می‌کند.² به‌علاوه، تقه دانستن جابر از سوی ابن‌غضائری³ که بیشتر به جرح راویان می‌پردازد،⁴ دلیل دیگری بر رد جرح نجاشی است. درباره‌ی شبهه‌ی مختلط بودن جابر، بیان محدث نوری نیز شایان توجه است. او معتقد است مبنای شماری از عالمان شیعی قرون اولیه‌ی اسلامی که جابرن یزید را توثیق نکرده‌اند، این بوده است که برخی مسائل راجع معارف، نزد آنان مُنکَر و نادرست و معتقد به آن گمراه و مختلط بوده است؛ از جمله، عالم ذرّ و اظله نزد شیخ مفید، طی الارض نزد سید مرتضی و وجود بهشت و جهنم در زمان حاضر در نزد سیدرضی. حال آنکه این معارف در عصر ما حکم ضروریات را دارند. بنابراین دادن نسبت اختلاط به وی، اعتراف به دستیابی او به مقامات عالیه در معارف است.⁵ او در جایی دیگر می‌نویسد: «حق این است که او از راویان جلیل‌القدر، اعظام ثقات، بلکه از حاملان اسرار اهل بیت علیهم‌السلام و حافظان گنج‌های اخبار آنان است.»⁶

جابر جعفی، توثیق وی بوده است؛ نک. احمد پاکچی، (1385)، مکاتب فقه امامی ایران پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، صفحات 40-41 و 74.

1. تنقیح‌المقال، ج 1، ص 203؛ خاتمة مستدرک الوسائل، صص 217-218.

2. خلاصة الاقوال، ص 94؛ نک. تنقیح‌المقال، ج 2، ص 203.

3. خلاصة الاقوال، ص 94.

4. منتهی‌المقال، ج 2، صفحه 218؛ تنقیح‌المقال، ج 1، ص 203.

5. خاتمة مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218.

6. همان، ص 197.

اشکال دیگر نجاشی به جابر این است که روایات اندکی در حلال و حرام از او رسیده،¹ حال آنکه یعقوبی نام جابرین یزید جعفی را در زمره‌ی فقهای برجسته‌ی اواخر دوره‌ی اموی و اوایل دوره‌ی عباسی آورده است.² تصریح یعقوبی، در کنار قاضی بودن جابر - که پیش از این آمد - نشان می‌دهد که جابر فقیهی توانمند بوده³ و اینکه نجاشی روایات او را در فقه اندک دانسته، ظاهراً در مقایسه با روایات فراوان وی در عقاید، تفسیر، اخلاق، سنن و سایر معارف است.⁴ خوئی نظر نجاشی را عجیب می‌داند⁵ و معتقد است که با وجود روایات [فقهی] فراوان جابر در کتب اربعه.⁶ احتمالاً مراد نجاشی آن بوده که بیشتر روایات او، به علت ضعیف بودن راویان، شایسته‌ی اعتنا نیست و آنچه ثقات از جابر روایت کرده‌اند، اندک است؛ از این مقدار اندک نیز، تعداد کمی به حلال و حرام اختصاص دارد.⁷ در مقابل، زنجانی از جابر جعفی با تعبیر «دارای روایات فراوان در فقه» یاد کرده است.⁸

شبهه‌ی دیگری که در منابع رجالی شیعه، درباره‌ی جابر مطرح است، روایتی در رجال کشی است. این روایت از امام صادق^{علیه‌السلام} به نقل از «زُراره» آمده که بر اساس آن، امام^{علیه‌السلام} جابر را جز یک بار نزد پدر خود ندیده و بنابراین او هرگز به حضور امام صادق^{علیه‌السلام} نرسیده است. خوئی این روایت را موثق می‌داند و به فرضِ درستی، حمل بر

1. رجال نجاشی، ص 128.

2. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 348 و 363.

3. شهرت وی در فقه تا بدانجا است که در منبعی مقدم، از او با تعبیر «جابرین یزید الفقیه» یاد شده است؛ قاسم‌بن سلام، (1410)، کتاب النسب، به کوشش مریم محمد خیر الحرح و سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ص 321.

4. به نوشته‌ی مامقانی، جابر جعفی بیشتر به روایات مربوط به اصول دین اهمیت می‌داده تا فروع دین. از این رو، این کلام نجاشی نه مدح است و نه ذم؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 203-204؛ نک. خاتمه مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218-219؛ تهذیب المقال، ج 5، ص 68.

5. در این باره، نک. خاتمه مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218-219.

6. برای مثال نک. الکافی، ج 1، صفحه 209 ج 2 ص 166؛ ؛ صدوق، (1404)، من لایحضره الفقیه، ج 1، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، ص 21 ج 4، ص 397؛ تهذیب الاحکام، ج 1، ص 420، ج 3، ص 48.

7. معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 345.

8. الجامع فی الرجال، ج 1، ص 352.

توریه کرده است؛ زیرا اگر جابر فقط یک بار به حضور امام محمد باقر^{علیه السلام} رسیده و هرگز نزد امام صادق^{علیه السلام} نرفته باشد، همه به این امر شهادت می‌دهند و به آسانی می‌توان او را تکذیب کرد؛ دیگر چه حاجت بود به آنکه مردم در احادیث او اختلاف کنند و زیاد [ابن ابی‌الحلال] از امام [صادق]^{علیه السلام} درباره‌ی روایات وی پرسد.¹ احتمال دارد که که فضای ویژه‌ی زمانی و مکانی پرسش زراره، چنین پاسخی را می‌طلبیده است. به علاوه، روایات بسیاری که جابر مستقیماً از امام محمد باقر^{علیه السلام} نقل کرده است با موثقه‌ی زراره تناسب و همخوانی ندارد. همچنین، احادیث وی به نقل از امام ششم^{علیه السلام}، هرچند در مقایسه با روایات او از امام پنجم^{علیه السلام} کمتر است، با این روایت قابل جمع نیست.² مجلسی اول این خبر را از اساس ضعیف دانسته است. محدث نوری نیز بر این نظر است که حمل این حدیث به تقیه از زراره بسیار بعید بوده و این حدیث احتمالاً وضع شده است. به هر حال، برای تضعیف جابر نمی‌توان به این روایت استناد کرد، زیرا علاوه بر مواردی که ذکر شد، این روایت با روایتی صحیح از امام صادق^{علیه السلام}³ که به اسناد گوناگون در مدح جابر جعفری وارد شده است، همخوان نیست.⁴ و⁵

نتیجه‌گیری

جابرین یزید جعفری از اصحاب نامدار صادقین^{علیهم السلام} و از بزرگ‌ترین علمای شیعیی امامیه است که در نیمه‌ی دوم قرن اول و نیمه‌ی اول قرن دوم هجری می‌زیست. او به تعالیم مکتب اهل بیت^{علیهم السلام}، چون امامت، رجعت و مهدویت اعتقادی راسخ داشت، اما توجه ویژه‌ی او به باطن آیات و روایات سبب شد غالبان او را از پیشکسوتان خود قلمداد و خود را بدو منتسب کنند. سوءاستفاده‌ی غلات از شخصیت چهره‌ی موجهی چون جابر

1. رجال کشی، ص 191؛ معجم رجال الحدیث، ج 4، صص 344-345.

2. علیرضا هزار، «درنگی در شخصیت حدیثی جابرین یزید جعفری»، علوم حدیث، شماره‌ی 24 (تابستان 81)، ص 106.

3. رجال کشی، ص 191-192؛ معجم النقات، ص 25.

4. نک. بصائر الدرجات، ص 479-480؛ اختصاص، ص 204؛ ابن حمزه‌ی طوسی، عمادالدین ابوجعفر محمدبن علی، (1412)، التائب فی المناقب، به کوشش نبیل رضا علوان، قم، انصاریان، ص 403 خلاصه الاقوال، ص 94.

5. تنقیح المقال، ج 1، ص 203.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلوّ درباره‌ی وی 19

جعفی، نام وی را لکه‌دار کرد، چنان‌که برخی رجالیان شیعه در وثاقت او تردید کردند و برخی صاحب‌نظران، وی را به‌صراحت غالی خواندند. اما با بررسی دقیق‌تر روشن شد که او از اتهام غلوّ مبرا است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

کتاب‌های فارسی و عربی:

- ابن ابی‌الحدید، ابو حامد عزالدین عبدالحمید (1337)، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتاب‌خانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، 1337.
- ابن اثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی، (1385-1386)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر و دار بیروت.
- ابن بطریق، یحیی‌بن حسن اسدی حلی، (1407)، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن جبر، زین‌الدین علی‌بن یوسف، (1418)، نهج الایمان، به کوشش سید احمد حسینی، مشهد، مجتمع امام هادی علیه السلام.
- ابن‌جحام، محمد بن عباس بن مهیار بزاز، (1420)، تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی وآله، به کوشش فارس حسون، قم، الهادی.
- ابن‌حیان، ابی‌حاتم محمد، (بی‌تا)، کتاب المجروحین، به کوشش محمود ابراهیم زاید، مکه، دارالباز.
- ابن‌حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد بن علی، (1415)، تقریب التهذیب، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____، (1404)، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر.
- ابن‌حزم ظاهری، ابو محمد علی‌بن احمد بن سعید، (بی‌تا)، المحلی، بیروت، دارالفکر.
- ابن‌حماد مروزی، (1414)، ابو عبدالله نعیم، کتاب الفتن، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- ابن‌حمزه طوسی، عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی، (1412)، الناقب فی المناقب، به کوشش نبیل رضا علوان، قم، انصاریان.
- ابن‌حیان، محمد بن خلف، (بی‌تا)، اخبار القضاة، بیروت، عالم‌الکتب.
- ابن‌سعد، محمد، (بی‌تا)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
- ابن‌شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، (1404)، تحف العقول عن آل الرسول، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ابو عبدالله محمد بن علی، (1956)، مناقب آل ابی‌طالب، نجف: مطبعة حیدریه.
- ابن‌طاووس حلی، سید رضی‌الدین ابوالقاسم علی‌بن موسی، (1399)، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، چاپ‌خانه‌ی خیام.
- ابن‌عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، (بی‌تا)، الانتقاء فی فضائل الثلاثة الائمة الفقهاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____، (1387)، التمهید، به کوشش مصطفی بن احمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری، مغرب، وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامیه.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 21

- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، (1415)، تاریخ مدینه دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، (بی تا)، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____، (بی تا)، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف.
- الاختصاص، (1414)، [منسوب به] مفید، محمدین محمدبن نعمان، به کوشش علی اکبر غفاری و سید محمود زرنندی، بیروت، دارالمفید.
- الاصول الستة عشر، (1405)، قم، دارالشیبستری للمطبوعات.
- ام الكتاب، در:
- "Ummul-kitab", (۱۹۳۶)، edited by W.Ivanow, *Der Islam*.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، (1406)، التاریخ الصغیر، به کوشش محمود ابراهیم زاید و یوسف مرعشی، بیروت، دارالمعرفة.
- _____، (بی تا)، التاریخ الکبیر، دیاربکر، المکتبه الاسلامیه.
- براقی نجفی، سید حسین بن سید احمد، (1424)، تاریخ الکوفه، تحقیق ماجد احمد العظیة، بی جا، المکتبه الحیدریه.
- برقی، احمدین محمدبن خالد، (1330)، المحاسن، به کوشش سید جلال الدین حسینی محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- پاکتچی، احمد، (1385)، مکاتب فقه امامی ایران پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- تجلیل تبریزی، ابوطالب، (بی تا)، معجم التفات و ترتیب الطبقات، به کوشش سید حسین موسوی، قم، مطبعة مهر استوار.
- تستری، محمدتقی، (1418)، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- تقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، (بی تا)، الغارات، به کوشش محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- حائری مازندرانی، ابوعلی محمدبن اسماعیل، (1416)، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- حلّی، ابومصور حسن بن یوسف بن مظهر اسدی، (1417)، خلاصه الاقوال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر الفقاهة.
- حلّی، حسن بن سلیمان، (بی تا)، مختصر بصائر الدرجات، نجف، المطبعة الحیدریه، 1370، چاپ مجدد: قم، انتشارات الرسول المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم.
- خاقانی، علی، (1404)، رجال، به کوشش سید محمد صادق بحر العلوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- خوانساری اصفهانی، سید محمدباقر موسوی، (1411)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، بیروت، الدار الاسلامیه.
- خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، (1413)، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی نا.

- دیلمی، حسن بن ابی الحسن علی بن محمد، (1427)، *غرد الخیار و درر الآثار فی مناقب ابی الائمه الاطهار*، به کوشش اسماعیل ضیغم همدانی، قم، دلیل ما.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (1368)، *الاخبار الطوال*، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، (1407)، *تاریخ الاسلام*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- _____، (بی تا)، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، (1382)، *میزان الاعتدال*، به کوشش علی محمد بجای، بیروت، دارالمعرفه.
- ذهبی، محمد حسین، (1396)، *التفسیر و المفسرون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زنجانی، موسی، (1394)، *الجامع فی الرجال*، قم، چاپخانه ی پیروز.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی، (1408)، *الانساب*، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالجنان.
- صدر، سید حسن، (1375)، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، قم، انتشارات اعلمی.
- صدر، سید محمدباقر، (1417)، *بحوث فی علم الاصول: مباحث الحجج و الاصول العملیه*، به کوشش سید محمود هاشمی [شاهرودی]، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (1386)، *علل الشرایع*، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه.
- _____، (1405)، *کمال الدین و تمام النعمه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، (1404)، *من لایحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه.
- صفار، ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ، (1404)، *بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم*، به کوشش حسن کوچه باغی، تهران، مؤسسه الاعلمی.
- صفری فروشانی، نعمت الله، (1378)، *غالبان*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طبرانی نصیری، میمون بن قاسم، *مجموع الاعیاد*، در:
- Tiberias, Maimun Ibn el-Kasim, (۱۹۴۶), "Festkalender der Nusairier", by R.Strothman, *Der Islam*, Vol XXVII.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (1415)، *جامع البیان*، به کوشش صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر.
- _____، (1387-1382)، *تاریخ الامم والملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- طبری صغیر، ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم، (1413)، *دلائل الامامه*، قم، مؤسسه البعثة.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (1414)، *الامالی*، قم، دارالثقافه.
- _____، (1365)، *تهذیب الاحکام*، به کوشش سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، (1407)، *الخلاص*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

- _____، (1415)، رجال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، (1417)، الفهرست، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر الفقاهة، 1417.
- _____، (1411)، مصباح المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة.
- عصفری، ابو عمرو خلیفه بن خیاط، (1414)، طبقات، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- عقیلی، محمد بن عمرو، (1418)، کتاب الضعفاء الکبیر، به کوشش عبدالمعطی امین قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (بی تا)، تفسیر، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة.
- قاسم بن سلام، ابو عبید، (1410)، کتاب النسب، به کوشش مریم محمد خیر الحرج و سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- قرطبی، عرب بن سعد، (1382-1387)، صلة تاریخ الطبری، در: طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل، (1358)، بعض منال النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، چاپ میر جلال الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- قمی، ابوالفضل سدیدالدین شاذان بن جبرئیل، (1381)، الفضائل، نجف، المطبعة الحیدریة.
- کنسی، محمد بن عمر، (1348)، رجال، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد. و همان، (1404)، تصحیح و تعلیق میر داماد استرآبادی، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (1365)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- لالاتی، ارزینا آر، (1381)، نخستین اندیشه های شیعی: تعالیم امام محمد باقر علیه السلام، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، فرزاد روز.
- مامقانی، عبدالله، (بی تا)، تنقیح المقال فی علم الرجال، طبع قدیم به خط احمد بن محمد حسین زنجانی، بی جا، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، (1403)، بحار الانوار، به کوشش محمدباقر بهبودی و عبدالرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت، مؤسسه الوفاء و دار احیاء التراث العربی.
- مسلم نیشابوری، ابوالحسین بن حجاج بن مسلم قشیری، (بی تا)، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر.
- مشهدی، ابو عبدالله محمد بن جعفر، (1419)، المزار، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر قیوم.
- معرفت، محمدهادی، (1418)، التفسیر و المفسرون، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.
- مغربی، ابوحنیفة نعمان بن محمد بن حیون تمیمی، (1414)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، به کوشش سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- مفید، ابو عبدالله محمد بن نعمان بغدادی، (1414)، الارشاد، بیروت، دارالمفید.
- _____، (1414)، الامالی، به کوشش حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید.

- _____، (1414)، *جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیة، به کوشش مهدی نجف، بیروت، دارالمفید.*
- موحد ابطحی، سید محمدعلی، (1417)، *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، قم، چاپ سید محمد موحد ابطحی.*
- میرداماد استرآبادی، سید محمدباقر حسینی، (1404)، *التعلیقة علی اختیار معرفة الرجال، در: طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، اختیار معرفة الرجال، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسة آل‌البیته علیهم‌السلام لاحیاء التراث.*
- نجاشی، ابوالعباس احمدبن علی، (1416)، *رجال، به کوشش سید موسی شیبری زنجانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.*
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، (1422)، *الغیبة، به کوشش فارس حسون کریم، قم، انوارالهدی.*
- نویختی، ابومحمد حسن بن موسی، (1355)، *فرق‌الشیعة، به کوشش سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المكتبة المرتضویة.*
- نوری طبرسی، حسین، (1416)، *خاتمة مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل‌البیته علیهم‌السلام لاحیاء التراث.*
- نیشابوری کرایسی، ابواحمد حاکم کبیر محمدبن محمدبن احمدبن اسحاق، (1405)، *شعار اصحاب الحدیث، به کوشش عبدالعزیز بن محمد سرحان، کویت، دارالخلفاء؛ چاپ مجدد: بیروت، دارالبشائر الاسلامیة.*
- یحیی بن معین غطفانی بغدادی، (بی تا)، *تاریخ، به کوشش عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم.*
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب بن واضح، (بی تا)، *تاریخ، بیروت، دار صادر، چاپ افست قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام.*

مقالات فارسی:

- جرار، ماهر، (1384)، «تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر: مقدمه‌ای در شناخت عقاید زیدیه»، ترجمه‌ی محمد کاظم رحمتی، *آینه پژوهش*، شماره‌ی 95.
- رحمتی، محمدکاظم، (فروردین و اردیبهشت 1385)، «مفضل بن عمر جعفی و کتاب الصراط منسوب به او»، کتاب ماه دین، شماره‌های 102 و 103.
- _____، (خرداد، تیر و مرداد 1385)، «نگاهی به کتاب الغنوصیة فی الاسلام»، کتاب ماه دین، شماره‌های 104، 105 و 106.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، (1384)، «جابر بن یزید جعفی»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلام‌علی حداد عادل، چاپ اول، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ج 9، صص 181-184.
- قبادی، مریم و مهدوی‌راد، محمدعلی، (1386)، «بازشناسی اندیشه‌ی غلو»، *مطالعات اسلامی*، شماره‌ی 78، صص 109-144.

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال دوم، شماره‌ی هفتم، 1390، صص 24-1

جابر بن یزید جعفی و بررسی اتهام غلوّ درباره وی

دکتر عباس احمدوند*، سعید طلوسی مسرور**

چکیده

«ابومحمد جابر بن یزید جعفی کوفی» (متوفی 128 هـ.ق)، از اصحاب نامدار امام محمدباقر و امام صادق علیهما السلام است. او از بزرگ‌ترین علمای شیعه‌ی امامیه بود و به رجعت اعتقاد داشت. به دلیل توجه جابر به بطون آیات و احادیث، که در برخی روایات و اقوال منقول از او نیز تصریح شده است، غالیان او را از پیشکسوتان خویش معرفی کرده‌اند. سوءاستفاده‌ی غالیان از نام و شخصیت وی باعث شده است برخی جابر جعفی را شبه‌غالی بدانند و او را از غالیان نیمه‌افراطی محسوب کنند. عده‌ای نیز او را به صراحت غالی معرفی کرده‌اند. حال آنکه با بررسی علل جرح وی نزد برخی رجالیان متقدم شیعه و با استناد به روایات وارده در مدح وی و اقوال فرقه‌نگاران متقدم شیعه در ردّ تهمت غلوّ از او، و نیز دقت در نوع روایات وی و توجه به امور باطنی در آنها که مستعد سوءاستفاده‌ی غلات است، می‌توان جابر جعفی را از اتهام غلوّ میراً دانست. واژگان کلیدی: جابر جعفی، امام محمد باقر علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، شیعه‌ی امامیه، رجعت، مهدویت، غلوّ، غالیان، کوفه.

* استادیار دانشگاه شهید بهشتی. (a.ahmadwand@gmail.com)

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران. (saeed.tavoosi@gmail.com)

تاریخ دریافت: 89/10/19 - تاریخ تأیید: 90/11/1

مقدمه

در ابتدای این مقاله، اطلاعات اندک و پراکنده‌ی ما از سیر زندگی جابر جعفری ارائه می‌شود. گفتنی است، این نقص از کمبود یا نبود منابع قابل اعتماد نشئت می‌گیرد. در ادامه، به آراء و عقاید او می‌پردازیم. در این بخش، بیشتر به روایات وی و سپس نظر موافقان و مخالفان درباره‌ی او تکیه می‌کنیم. بخش پایانی مقاله نیز به بررسی و نقد نظریه‌ی شبه‌غالی بودن جابر بن یزید اختصاص خواهد یافت.

سیر زندگی جابر جعفری

ابومحمد جابر بن یزید جعفری کوفی¹ (متوفی یا متولد 128 هـ.ق)، از اصحاب برجسته‌ی امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام² است. شیخ طوسی بر اساس نقلی نادرست از ابن‌قتیبه، او را در اثر خَلَط با جابر بن زید، از دی دانسته است.³ او در کوفه درگذشت؛⁴ تاریخ وفات وی نیز به اختلاف، 127 یا 128 یا 132 هـ.ق. ذکر شده است.⁵ در این میان، بیشتر منابع بر سال 128 هـ.ق تأکید کرده‌اند.⁶

1. محمد بن اسماعیل بخاری، (بی‌تا)، *التاریخ الکبیر*، ج 2، دیار بکر، المکتبة الاسلامیة، ص 210 محمد بن عمر کنسی، (1348)، *رجال*، تلخیص: محمد بن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، صص 196-195؛ عبدالکریم بن محمد سمعانی، (1408)، *الانساب*، ج 2، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالجنان، ص 68.
2. محمد بن حسن طوسی، (1417)، *نهرست*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر الفقه، صفحات 129 و 176.
3. محمد بن حسن طوسی، (1415)، *رجال*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص 129؛ قس. ابن‌قتیبه دینوری، (بی‌تا)، *المعارف*، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف، صفحات 453 و 480؛ نک. محمد تقی تستری، (1418)، *قاموس الرجال*، ج 2، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص 543.
4. عرب بن سعد قرطبی، *صلة تاریخ الطبری*، در: محمد بن جریر طبری، (1382-1387)، *تاریخ الامم و الملوک*، ج 11، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ص 646.
5. خلیفه بن خیاط عصفری، (1414)، *طبقات*، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ص 276؛ *تاریخ الطبری (صلته)*، ج 11، ص 646؛ *رجال طوسی*، ص 129؛ ابن حجر عسقلانی، (1415)، *تقریب التهذیب*، ج 1، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 154؛ همو، (1404)، *تهذیب التهذیب*، ج 2، بیروت، دارالفکر، ص 42.
6. برای نمونه، نک. ابن‌سعد، (بی‌تا)، *الطبقات الکبری*، ج 6، بیروت، دارصادر، ص 345؛ *التاریخ الکبیر*، ج 2، ص 210؛ *المعارف*، ص 480.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 3

بنا بر گزارش نویختی، «عبدالله بن حارث»، رهبر پیروان «عبدالله بن معاویه طالبی» که پس از قتل او در 129 یا 131 ه.ق به این مقام رسید، افکار و اندیشه‌های غالی را مطرح کرد و مدعی شد که جابر جعفری نیز همین آرا و عقاید را داشته است.¹ شاید لحن این گزارش اشاره‌ای باشد به اینکه در آن زمان، جابر درگذشته بوده است. بدین ترتیب، وفات او در سال 128 ه.ق محتمل‌تر است.²

از پدر و مادر و تاریخ ولادت جابر جعفری اطلاع دقیقی در دست نیست. در روایتی مقول از وی، تصریح شده که او در نخستین دیدارش با امام محمدباقر علیه‌السلام، و در زمان امامت ایشان (94-114 ه.ق) جوان بوده است؛³ اما این گزارش با روایت وی از صحابه‌ای چون «جابر بن عبدالله انصاری» (متوفی یا متولد 79 ه.ق) و اکابر تابعین سازگار نیست. از این رو، احتمالاً ولادت او در حدود سال پنجاه بوده است.⁴

او اهل کوفه بود⁵ و به احتمال فراوان در سراسر عمر، جز هجده سالی که بین سال‌های 94 تا 114 ه.ق⁶ برای کسب علم از محضر امام محمد باقر علیه‌السلام در مدینه اقامت نمود،⁷ در کوفه می‌زیست.⁸

1. حسن بن موسی نویختی، (1355)، *فرق النبیعه*، به کوشش سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، المكتبة المرצועیة، صص 34-35.

2. See: Hossein Modarressi, (۲۰۰۳), *Tradition and Survival a bibliographical of early shi'ite literature*, vol. ۱, Oxford, One World, p. ۸۷.

3. محمدبن یعقوب کلینی، (1365)، *الکافی*، ج 1، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص 472؛ رجال کشی، صص 192-193.

4. سید محمدعلی موحد ابطحی، (1417)، *تهذیب المقال*، ج 5، قم، چاپ سید محمد موحد ابطحی، صص 47-45؛ نک. سید حسن صدر، (1375)، *تأسیس النبیعه لعلوم الاسلام*، قم، انتشارات اعلمی، ص 284.

5. ابن حبان، (بی‌تا)، *کتاب المجروحین*، ج 1، به کوشش محمود ابراهیم زاید، مکه، دارالباز، ص 208.

6. از آنجا که دوران شاگردی وی در عصر امامت امام علیه‌السلام (94-114 ق) بوده، او باید بین سال‌های 94 تا 96 ق به مدینه رفته باشد، نک. *الکافی*، ج 1، ص 472؛ رجال کشی، صص 192-193؛ محمدبن حسن طوسی، (1414)، *امالی*، قم، دارالتقاة، ص 296.

7. از زندگی او تا پیش از ورودش به مدینه و درک محضر امام محمدباقر اطلاعات چندانی در دست نیست؛ نعمت‌الله صفری، (1384)، «جابر بن یزید جعفری»، *دانشنامه‌ی جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج 9، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ص 181.

8. *امالی طوسی*، ص 296.

در اختصاص، روایتی از جابر جعفی نقل شده که آن را می‌توان نه تنها نظرِ جابر جعفی، بلکه نظر ائمه‌علیهم‌السلام و شیعیانشان درباره‌ی نوع رابطه با حکومت و سلطان جائر دانست. او از امام محمد باقر علیه‌السلام چنین روایت کرده است: «هر کس به نزد سلطان ظالمی برود و او را نصیحت کرده، بیم داده و به تقوای الهی امر کند، برای او است اجر عبادات جن و انس¹». بر این اساس، گزارشی از همکاری رسمی او با حکومت اموی و عاملان آنان در کوفه وجود ندارد. اما بنا بر گزارش «ابن سعد»، زمانی که «عیسی بن مُسیب بَجلی»، قاضی «خالد بن عبدالله قسری»² در کوفه بر مسند قضا می‌نشست، جابر جعفی نیز در کنار او قرار قرار می‌گرفت.³ نیت وی از این کار، احتمالاً نظارت بر کار قاضی و جلوگیری از ظلم و رزیدن دستگاه اموی به شیعیان کوفه بوده است. برخی اخبار حاکی از آن است که او گاهی قضاوت هم می‌کرده است.⁴

در منابع اشاره شده که «هشام بن عبدالملک اموی» (حک: 105-125 هج) فرمان قتل جابر جعفی را صادر کرده و او با تظاهر به دیوانگی جان خود را نجات داده است.⁶ در برخی گزارش‌های دیگر نیز از دیوانگی و اختلاط (فساد عقل یا عقیده)⁷ جابر سخن به میان آمده،⁸ اما با بررسی همه‌ی این روایات مشخص می‌شود که دیوانگی وی دائم یا حتی

1. اختصاص، (1414)، منسوب به مفید، به کوشش علی‌اکبر غفاری و سید محمود زرنندی، بیروت، دارالمفید، صص 261-262.

2. «خالد بن عبدالله بن یزید بن اسد قسری» که هشام بن عبدالملک در سال 105ق او را به ولایت کوفه و بصره گمارد و در سال 120ق وی را عزل و «یوسف بن عمر تقفی» را به‌جای او منصوب نمود. وی سلمش، خالد را در 126ق زیر شکنجه به قتل رساند؛ الانساب، ج 4، ص 497؛ سیدحسین براقی نجفی، (1424)، تاریخ الکوفة، تحقیق ماجد احمد عطیه، (بی‌جا)، المکتبة الحیدریة، صص 275-276.

3. الطلیقات الکبری، ج 6، ص 346.

4. محمد بن خلف بن حیان، (بی‌تا)، أخبار القضاة، ج 3، بیروت، عالم الکتب، صص 121-122.

5. ابوحنیفه دینوری، (1368)، الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قم، منشورات الرضی، صفحات 334-335 و 346.

6. الکافی، ج 1، صص 396-397؛ رجال کشی، صص 194-195.

7. سید ابوالقاسم خوئی، (1413)، معجم رجال الحدیث، ج 4، (بی‌جا)، (بی‌نا)، ص 344؛ محمدهادی معرفت، (1418)، التفسیر والمفسرون، ج 1، مشهد، الجامعة الرضویة، ص 422.

8. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 44.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 5

حتی ادواری نبوده، بلکه تنها در دوره‌ای کوتاه، چاره‌ای برای حفظ جان او بوده است.¹ صاحب روضات استفاده‌ی جابر را از دیوانگی برای حفظ جان خود به امر امام محمد باقر علیه‌السلام و مشابه روش بهلول و مُتَنَبِّی دانسته است.² به نظر خوئی، دیوانگی وی تجنن (خود را به دیوانگی زدن) بوده است. حتی اگر به قول نجاشی، جابر را در دوره‌ای از زندگی‌اش مختلط بدانیم، با وثاقت و لزوم اخذ روایات وی در هنگام اعتدال روانی و سلامت عقیده منافاتی ندارد.³

آراء و عقاید جابر⁴

روایات جابر آشکارا نشان می‌دهند که وی شیعه‌ی امامی بوده و نه تنها به اهل بیت علیهم‌السلام علاقه‌ی فراوانی داشته،⁵ بلکه از خلفای پیش از امام علی علیه‌السلام و بنی‌امیه نیز تبری جست‌ه

1. رجال کشی، صفحات 192 و 194-195؛ احمدین علی نجاشی، (1416)، رجال، به کوشش سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص 128؛ حسین نوری طبرسی، (1416)، خاتمة مستدرک الوسائل، ج 4، قم، آل‌البیت، ص 214؛ تهذیب المقال، ج 5، صص 93-98.
2. سید محمدباقر خوانساری، (1411)، روضات الجنات، بیروت، دارالاسلامیة، ج 1، صص 236-237 و ج 2، صص 142-143.
3. معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 344.
4. در این بخش، بیشتر به روایات جابر و بس از آن، نظر موافقان و مخالفان درباره‌ی او می‌پردازیم. البته در این امر باید احتیاط کرد، زیرا از سویی، طرفداران افراطی وی مانند غلات خود را بدو منتسب می‌کردند و از سوی دیگر، مخالفان سرسخت و دشمنان غیرشیعه‌ی وی، به او نسبت‌های ناروا می‌دادند و او را به برخی عقاید و آراء مهم می‌کردند.
5. برای مثال: نک. الاصول سنة عشر، (1405)، قم، دارالشیعری للمطبوعات، صص 60-65؛ احمدین محمدین خالد برقی، (1330)، المحاسن، ج 1، به کوشش سید جلال‌الدین محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیة، صفحات 168 و 171؛ محمدین حسن صفار، (1404)، بصائر الدرجات، به کوشش حسن کوجه‌باغی، تهران، مؤسسه‌ی اعلامی، صفحات 69 و 95 و 110؛ صدوق، (1386)، علل الشرایع، ج 1، نجف، منشورات المکتبة الحیدریة، صص 136-137؛ مفید، (1414)، امالی، به کوشش حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید، صفحات 74 و 217؛ ابن‌عساکر، (1415)، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، ج 14، بیروت، دارالفکر، ص 170، و ج 42، ص 242؛ عامه و خاصه روایاتی از او درباره‌ی وجوب صلوات بر پیامبر و خاندانش در هر نماز واجب نقل کرده‌اند؛ محمدین محمد نیشابوری کرایسی، (1405)، شعار اصحاب الحدیث، به کوشش عبدالعزیزین محمد سرحان، کویت، دارالخلفاء، [چاپ مجدد] بیروت، دارالبشائر الاسلامیة، ص 108؛ ابن‌عبدالبر، (1387)، التمهید، ج 16، به کوشش مصطفی‌بن

جسته است.¹ بعضی از معاصرانش نیز به شیعه بودن وی تصریح کرده‌اند.² برخی از بزرگان اهل تسنن نیز او را از برجسته‌ترین علما و رؤسای شیعه معرفی کرده‌اند.³

جابر بن یزید اعتقاد راسخی به امامت امام محمد باقر علیه‌السلام داشت. وی با عنوان «سیدنا الامام» از آن حضرت یاد کرده و امام علیه‌السلام را دریایی می‌داند که هرگز نمی‌توان به قعر آن راه یافت.⁴ هنگام نقل حدیث از ایشان چنین می‌گوید: «شنیدم از وصی اوصیا و وارث علم انبیا⁵ محمد بن علی بن الحسین علیه‌السلام». بنا بر روایتی، عمرو بن شمر، از جابر جعفی، علت ملقب شدن امام پنجم علیه‌السلام به «باقر» (شکافته) را جویا شده و او در پاسخ گفته است: «زیرا او دانش را به خوبی شکافت و آنرا شاخه‌شاخه کرد و آشکار ساخت. از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: «ای جابر! تو باقی می‌مانی تا فرزندم محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب را ببینی. او کسی

-
- احمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری، مغرب، وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامیة، ص 195؛ محمد بن حسن طوسی، (1407)، الخلفاء، ج 1، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ص 373.
1. برای مثال: نک. محمد بن مسعود عیاشی، (بی‌تا)، تفسیر، ج 2، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة، صفحات 50 و 84؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، (1422)، الغیبة، به کوشش فارس حسون کریم، قم، انوارالهدی، ص 131؛ از او روایتی درباره‌ی لعن بنی‌امیه پس از هر نماز واجب نقل شده است؛ محمد بن حسن طوسی، (1365)، تهذیب الاحکام، ج 2، به کوشش سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیة، صفحات 109 و 321.
 2. رجال کنسی، ص 195.
 3. شمس‌الدین ذهبی، (1382)، میزان الاعتدال، ج 1، به کوشش علی‌محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفة، ص 379؛ محمدحسین ذهبی، (1396)، التفسیر و المفسرون، ج 2، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ص 38؛ نک. عبدالجلیل قزوینی رازی، (1358)، بعض منال التواصب، چاپ میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ص 23.
 4. امالی طوسی، ص 296.
 5. وصی‌الاصیاء و وارث علم‌الانبیاء، همان تعبیری است که بیش از جابر، مالک اشتر، درباره‌ی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به‌کار برده؛ احمد بن ابی‌یعقوب یعقوبی، (بی‌تا)، تاریخ، ج 2، بیروت، دارصادر؛ جاب افست: قم، مؤسسه‌ی نشر فرهنگ اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص 179.
 6. رجال کنسی، ص 192؛ مفید، (1414)، ارشاد، ج 2، بیروت، دارالمفید، ص 160.

See. S. Husain M. Jafri (۱۹۸۱), *The Origins and Early Development of shi'a Islam*, London and New York, Longman, p. ۹۲-۹۳.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 7

است که در تورات به باقر معروف است. پس هنگامی که او را ملاقات نمودی، سلام مرا به وی برسان¹. این پاسخ نیز نشان‌دهنده‌ی اعتقاد و شدت ارادت وی به امام محمد باقر علیه‌السلام است.²

رابطه‌ی او با امام محمد باقر علیه‌السلام چنان بود که «لالائی»، او را نماینده‌ی امام علیه‌السلام در کوفه معرفی کرده است.³ «ابن شعبه حرّانی»، دو وصیت امام محمد باقر علیه‌السلام را به جابر جعفی نقل کرده که نشان‌دهنده‌ی جایگاه والای او نزد امام علیه‌السلام است.⁴ وی، چنانکه خود خود روایت می‌کند، صفات شیعی را از امام محمد باقر علیه‌السلام فرا گرفت⁵ و پس از وفات آن بزرگوار، به امامت امام جعفر صادق علیه‌السلام اعتقاد داشت؛⁶ چنانکه «ابن شهر آشوب»، نام وی را در کنار افرادی چون «یزید شحّام»، «ابو حمزه ثمالی» و... در شمار خواص اصحاب امام صادق علیه‌السلام ذکر کرده است.⁷ سید علی عقیقی علوی از «حسین بن ابی العلاء» و «ابن عقیده» از «زیاد بن ابی‌الحلال» روایتی را از امام صادق علیه‌السلام در تأیید او نقل کرده‌اند.⁸

1. علل الشرایع، ج 1، صص 233-234.
2. احترام فراوان وی به امام محمد باقر علیه‌السلام در روایات منقول از وی نیز آشکارا به چشم می‌خورد: نک. محمد بن جعفر مشهدی، (1419)، المزار، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر قیوم، ص 364.
3. ارزینا لالائی، (1381)، نخستین اندیشه‌های شیعی، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، ص 148.
4. ابن شعبه حرّانی، (1404)، تحف العقول، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، صص 287-284.
5. الکافی، ج 2 صص 74-75؛ نعمان مغربی، (1414)، شرح‌الاکخیار، ج 3، به کوشش سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، صص 501-502؛ نک. امالی طوسی، ص 296.
6. میزان الاعتدال، ج 1، ص 381.
7. ابن شهر آشوب مازندرانی، (1956)، مناقب آل ابی‌طالب، ج 3، نجف، مطبعة حیدریه، ص 400.
8. بصائر الدرجات، صص 479-480؛ اختصاص، ص 204؛ رجال کشی، صص 191-192؛ حسن بن یوسف حلی، (1417)، خلاصة الاقوال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر الفقاهة، ص 94؛ نک. عبدالله مامقانی، (بی‌تا)، تنقیح‌المقال، ج 1، طبع قدیم به خط احمد بن محمد حسین زنجانی، بی‌جا، بی‌تا، ص 203؛ ابوطالب تجلیل تبریزی، (بی‌تا)، معجم‌التفات، به کوشش سید حسین موسوی، قم، مطبعة بهر استوار، ص 25.

روایات و نیز عناوین آثار جابر¹ گواه اعتقادات شیعی² و نشان‌دهنده‌ی توجه فراوان او به فضائل و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام و خصوصاً امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام³ است. او از روایان حدیثی است که اعتقاد به ولایت امام علی علیه‌السلام را شرط قبولی اعمال می‌داند.⁴ جابر از معتقدان به رجعت بود⁵ و بر اساس نقل «ابن جحام» (زنده در 328 ه.ق) امام علی علیه‌السلام را همان «دَابَّةُ الْأَرْضِ»⁶ یادشده در قرآن⁷ می‌دانست که در آستانه‌ی قیامت ظاهر خواهد شد.⁸ و⁹ در میان روایات وی، روایات فراوانی نیز درباره‌ی ملاحم و

۱. See: *Tradition and Survival...*, Vol. ۱, pp. ۹۴-۱۰۳.

2. برای مثال، برای روایت هجوم به بیت حضرت زهر اسلام الله علیها، نک. محمدبن حریر طبری صغیر، (1413). دلائل الامامة، قم، مؤسسة البعثة، صص 103-104؛ برای روایت خطبه فدکیه، نک. ابن ابی‌الحدید، (1337). شرح نهج البلاغه، ج 16، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیه‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، صص 210-215؛ برای روایت زیارت امین‌الله، نک. محمدبن حسن طوسی، (1411). مصباح المنتهجد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، صص 738-739.

3. درباره‌ی فضائل علی علیه‌السلام برای نمونه، نک. بصائر الدرجات، صفحات 115، 202 و 208-207: الکافی، ج 8 ص 159؛ حسن بن ابی‌الحسن دلمی، (1427). غرر الاخبار و درر الآثار، به کوشش اسماعیل ضیغم همدانی، قم، دلیل ما، صفحات 212 و 304؛ درباره‌ی اخبار مرتبط با امام علی علیه‌السلام: نک. روایتی درباره‌ی نقش خاتم علی علیه‌السلام الطیقات الکبری، ج 3، ص 31؛ و روایتی درباره‌ی قضاوتی نادر از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، شرح الاخبار، ج 2، صص 322-323؛ برای روایت خطبه جمعه امام علی علیه‌السلام، نک. مصباح المنتهجد، صص 384-385.

4. سید رضی‌الدین بن طاووس، (1399). الطرائف، قم، چاپخانه خیام، صص 156-157.

5. یحیی بن معین، (بی‌تا). تاریخ، ج 1، به کوشش عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم، ص 207؛ ابن‌قتیبه دینوری، (بی‌تا). تأویل مختلف‌الحديث، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 17؛ تفسیر عیاشی، ج 2، صص 256-257؛ حسن بن سلیمان حلی، (بی‌تا). مختصر بصائر، نجف، المطبعة الحیدریة، چاپ مجدد: قم، انتشارات الرسول المصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم)، صفحات 17-18، 26، 29 و 37-38.

6. درباره‌ی دابة‌الارض، نک. مختصر بصائر، صص 206-210؛ محمدباقر مجلسی، (1403). بحارالانوار، ج 53، به کوشش محمدباقر بهبودی و عبدالرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت، مؤسسة‌الوفاء و دار احیاء التراث العربی، صص 110-113، 124-126.

7. قرآن کریم، نمل/82.

8. ابن‌جحام، (1420). تأویل ما نزل...، به کوشش فارس حسون، قم، الهادی، صص 211-215.

9. نک. محمدبن عمرو عقیلی، (1418). الضعفاء الکبیر، ج 1، به کوشش عبدالمعطی امین قلنجی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 194.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 9

فتن،¹ مهدویت و علائم ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه و الشریف² دیده می‌شود که نشان‌دهنده‌ی نشان‌دهنده‌ی ایمان و توجه ویژه‌ی وی به این آموزه‌ی اعتقادی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام تواند بود.³ گفتنی است جابر از بازگویی برخی معارف مرتبط با مهدویت پرهیز می‌کرد، زیرا کشش و توانایی درک این مباحث را در مخاطباتش نمی‌دید.⁴ گاهی جابر مطالبی را بیان می‌کرد که عقول مردم هم‌عصرش تاب شنیدن نداشت.⁵ به گزارش کشی، در سال 126 هـ.ق وقتی «ولیدین یزیدبن عبدالملک» به قتل رسید،⁶ جابر جعفری عمامه‌ی خز سرخ‌رنگی بر سر نهاد و به مسجد رفت و در مقابل جمعیت چنین گفت: «شنیدم از وصی اوصیا و وارث علم انبیا محمدبن علی». مردم که انتظار شنیدن چنین کلامی را نداشتند، گفتند جابر دیوانه شده است.⁷ از «ابوالاحوص»⁸ نقل شده که گفته است، هرگاه از کنار جابر جعفری می‌گذشتم، از خدا طلب عافیت می‌کردم.⁹ شافعی نیز از «سُفیان بن عیینة» نقل کرده است که از جابر کلامی شنیدم که ترسیدم در اثر آن، سقف بر سرمان خراب شود.¹⁰ کلامی که سفیان بن عیینة از جابر شنید و پس از آن، دیگر از جابر

1. نعیم‌بن حماد در کتاب الفتن، اخبار فراوانی از امام محمد باقر علیه السلام آورده که همه‌ی آنها به واسطه سعید ابوعثمان از جابر جعفری است؛ برای مثال، نک. نعیم‌بن حماد، (1414)، الفتن، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، صص 118، 129-130، 165، 171 و 174.
2. برای نمونه نک. تفسیر عیاشی، ج 1، صفحات 61 و 244-245 و ج 2، صفحات 76 و 326؛ الغیبة نعمانی، صفحات 288-291 و 314 و 354.
3. او از راویان حدیث مشهوری است که غیبت قائم عجل الله فرجه الشریف را به خورشیدپریش ایر تشبیه می‌کند؛ صدوق، (1405)، کمال‌الدین، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه‌التشر الاسلامی، ص 253؛ برای روایتی از وی در باب اوصاف مهدی عجل الله فرجه الشریف، نک. الارشاد، ج 2 ص 382.
4. تهذیب التهذیب، ج 2، ص 43.
5. علی خاقانی، (1404)، رجال، به کوشش سید محمدصادق بحر العلوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ص 56؛ التفسیر والمفسرون، ج 1، صص 422-423.
6. نک. محمدبن جریر طبری، (1387-1382)، تاریخ الامم و الملوک، ج 7، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ص 231؛ قاموس الرجال، ج 2 صص 543-544.
7. رجال کنسی، ص 192.
8. ابوالاحوص سلام‌بن مُلیم حنفی کوفی (م 179 هـ) از حفاظ حدیث که رجالیان اهل تسنن او را توثیق کرده‌اند؛ شمس‌الدین ذهبی، (بی تا)، تذکرة الحفاظ، ج 1، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ص 250.
9. میزان الاعتدال، ج 1، ص 381.
10. ابن‌عبدالبر، (بی تا)، الانتقاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ص 80.

روایت نکرد، این بود که علم رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و از وی به حسن علیه السلام و از او به حسین علیه السلام و از امامی به امام دیگر منتقل شده تا اینکه به جعفرین محمد علیه السلام رسیده است.² می توان گفت جابر جعفی، اعتقاد به علم لدنی ائمه علیهم السلام را از امام محمد محمد باقر علیه السلام آموخته است.³ و⁴

به دلیل توجه جابر به بطون آیات و احادیث⁵ که در برخی از روایات و اقوال منقول از او نیز تصریح شده،⁶ غالیان وی را از پیشکسوتان خویش⁷ و کسی می دانستند که از اسرار،

1. میزان الاعتدال، ج 1، ص 381.

2. در این باره ابویکر حمیدی از سفیان بن عیینه چنین نقل کرده است: «از جابر حدود سی هزار حدیث شنیدم که روا نمی دادم یکی از آنها را نقل کنم»؛ مسلم نیشابوری، (بی تا)، الجامع الصحیح، ج 1، بیروت، دارالفکر، ص 16.

3. بنا بر نقلی از عمرو بن شمر، جابر روزی از امام محمد باقر علیه السلام خواست احادیث خود را مسنداً برای او نقل کند و امام علیه السلام فرمود: «تمام احادیثی که برای تو می گویم به این سند است: شنیدم از پدرم، از جدم، از رسول الله صلی الله علیه و آله از جبرئیل، از خداوند عزوجل. ای جابر! یک حدیث که از فردی صادق بشنوی، برای تو از دنیا و آن چه در آن است، بهتر می باشد»؛ امالی مفید، ص 42.

4. ابوالجارود نیز تحت تأثیر تعالیم امام محمد باقر علیه السلام به علم لدنی ائمه علیهم السلام باور داشت. نک. ماهر جرار، (1384)، «تفسیر ابوالجارود زبایدن منذر: مقدمه ای در شناخت عقاید زیدیه»، ترجمه ی محمدکاظم رحمتی، آینه پژوهش، شماره 95، صص 20 و 31.

5 احتمالاً امام محمد باقر علیه السلام او را به توجه به بطون آیات و روایات تشویق و ترغیب کرده است؛ بنا بر روایت برقی، روزی جابر از تفسیر آیهای از امام محمد باقر علیه السلام پرسش نموده و امام علیه السلام به او پاسخ داده و پس از مدتی بار دیگر از همان آیه پرسیده و جواب دیگری شنیده است. وقتی جابر علت این اختلاف را از امام جویا می شود، امام علیه السلام به او می فرماید: «قرآن باطنی دارد و باطن آن نیز باطنی دارد و قرآن ظاهری دارد و آن ظاهر، ظاهر دیگری دارد. هیچ چیز دورتر از خرد آدمیان در تفسیر قرآن نیست...». در روایتی دیگر از جعفر بن محمد بن شریح حضرمی، امام محمد باقر علیه السلام به جابر فرموده است: «حدیث ما دشوار و دشوار شده (صعب مستصعب) است. ایمان نمی آورد بنان مگر فرستاده مقرب یا نبی مرسل یا بنده ای که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است. اگر آن را فهمیدید، بپذیرید و اگر نفهمیدید آن را به ما واگذار کنید»؛ نک. الاصول الستة عشر، صص 60-61؛ المحاسن، ج 2، ص 300؛ رجال کشی، صص 193-194؛ دربارهی حدیث دشوار بودن فهم کلام آل محمد صلی الله علیه و آله، نک. بصائر الدرجات، صص 40-45؛ بحار الانوار، ج 2، صص 182-212؛ غالیان از این گونه احادیث سوء استفاده کرده اند؛ نک.

طبرانی نصیری، مجموع الاعیاد، در:

Maimun Ibn el-Kasim Tiberias, (۱۹۴۶)، "Festkalender der Nusairier"، by R. Strothman, *Der Islam*, Vol XXVII, p. ۵؛

"Ummul-kitab"، (۱۹۳۶)، edited by W. Ivanow, *Der Islam*, p. ۱. در:

6. برای مثال، نک. تفسیر عیاشی، ج 1، صص 49-50.

۷. See. *The Origins and Early Development...*, p. ۳۰۳-۳۰۲.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلوّ درباره‌ی وی 11

اسرار، علوم الهی و مقامات معنوی و فوق انسانی امامان علیهم‌السلام آگاه بود.¹ یکی از مشهورترین گزارش‌های مورد توجه غالیان، درباره‌ی جابر چنین می‌گوید: وی بسیاری از احادیث خود را برای دیگران نقل نکرد و از سوی امامان علیهم‌السلام دستور داشت بسیاری از آنچه را که از ایشان شنیده بود برای مردم آشکار نسازد؛² یا آنکه سر خود را در چاهی در بیابان فرو برده، اسرار خویش را در چاه بازبگوید.³ و⁴ بعید نیست که این گزارش نیز از ساخته‌های غالیان باشد؛⁵ زیرا روایان آنها، افرادی مانند «یونس بن ظبیان، ابوجمیل مفضل بن صالح و عمرو بن شمر» هستند که همه در شمار ضغفا و متهمان به غلوّ و تفویض‌اند.⁶

البته، برخی روایات جابر با آنکه در حدّ ذات و صفات غلوّ نمی‌کند، مستعد سوءاستفاده‌ی غالیان است.⁷ هر چند به دلیل ضعیف بودن بیشتر روایان احادیث او و انتساب روایات ساختگی به وی از سوی غلات، نمی‌توان به صدور این روایات از جابر حکم قطعی داد.⁸ روایات فراوانی درباره‌ی معجزات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و کرامات امامان علیهم‌السلام از وی نقل شده است که بسیاری از آنها در میان روایات شیعی، غیر معمول به نظر می‌رسد.⁹ جالب آنکه، «زیادین ابی‌الحلال»، از روایان متقدم، برخی روایات جابر را

1. نک. سید محمدباقر صدر، (1417)، *بحوث فی علم‌الاصول*، ج 1، به کوشش سید محمود هاشمی [ساهرودی]، قم، مرکز‌الغدیر للدراسات‌الاسلامیة، ص 285؛ و نیز:

Tradition and Survival..., Vol. 1, p. 89.

2. نک. کمال‌الدین، ص 253؛ رجال کشی، صص 192-194؛ *اختصاص*، صص 271-272.

3. *الکافی*، ج 8 ص 157-158؛ رجال کشی، ص 194.

4. *Tradition and Survival...*, Vol. 1, p. 89.

5. *The Origins and Early Development...*, p. 303.

6. محمدبن عمر کشی، (1404)، *رجال*، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، صص 447-448؛ *رجال نجاشی*، صفحات 128 و 287؛ *خلاصه‌الاقوال*، ص 419.

7. برای مثال، روایت سفر سه ساعته‌ی او با امام محمدباقر علیهم‌السلام به «ملکوت ارض»، *بصائرالدرجات*، صص 424-425؛ *مناقب آل‌ابی‌طالب*، ج 3، ص 326؛ برای نمونه‌هایی دیگر از این روایات، نک. *الکافی*، ج 1، صفحات 396 و 442؛ *غررالاخبار و درالآثار*، صص 203-204؛ *خاتمه‌مستدرک الوسائل*، ج 4 صص 213.

8. *نخستین اندیشه‌های شیعی*، صص 149-150.

9. *Tradition and Survival...*, Vol. 1, p. 89-90.

«اعاجیب» نامیده،² و از «عبدالرحمن بن شریک نخعی» نقل شده است که گفت: «نزد پدرم ده هزار حدیث غریب از جابر جعفی است.»^{3 و 4}

میزان مسئولیت واقعی جابر در زمینه‌ی روایات باطنی و غلوآمیز منسوب بدو، هر اندازه باشد، برخی علمای بعدی شیعه، از جمله شخصیت‌های بارزی چون شیخ مفید و شاگردش، نجاشی را بر آن داشت تا نه تنها در روایات او، بلکه در عقیده‌ی شخصی او هم تردید کنند و او را «مختلط» (فاسدالعقیده و منحرف) بخوانند.⁵ تردیدهای دیگری هم درباره‌ی روایات وی، از دوران متقدم در میان شیعه وجود داشت.⁶ وجود این روایات سبب شده است که برخی همچون سید حسین محمد جعفری، جابر را شبه‌غالی بدانند؛⁷ یا مانند «راچکوفسکی»،⁸ او را از غالیان نیمه‌افراطی بدانند.⁹ عده‌ای نیز او را به‌صراحت غالی معرفی کرده‌اند.^{10 و 1} با وجود این، جابر را نمی‌توان فاسدالعقیده یا غالی دانست،² زیرا

1. برای نمونه‌هایی از روایات او درباره معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و کرامات امامان علیهم السلام و برخی از خواص اصحاب آنان، نک. الکافی، ج 1، ص 396؛ رجال کشی، صص 14-15؛ دلائل الامامة، صفحات 93-92، 104-103، 212، 220-224 و 226؛ مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 120.
2. بصائرالدرجات، ص 258.
3. میزان الاعتدال، ج 2 ص 270.
4. صاحب روضات، او را در بیان اسرار و اظهار عجائب فراوان، با حسین بن منصور حلاج مقایسه کرده است؛ روضات الجنات، ج 3، ص 105.
5. نک. رجال نجاشی، ص 128.
6. بصائرالدرجات، صفحات 258 و 480-479؛ محمدبن عمر کشی، (1348)، رجال، [ناخیس] محمدبن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، صفحات 191-192 و 373؛ اختصاص، ص 204؛ شایان ذکر است که در بصائرالدرجات، ص 258، نام مغیره بن سعید به مغیره بن شعبه، تصحیف شده است.

۷. *The Origins and Early Development...*, pp. ۳۰۱-۳۰۳.

۸. W. Rajkowski.

9. نخستین اندیشه‌های شیعی، صص 107-108.

۱۰. Farhad Daftari (۱۹۹۲), *The Ismailis: Their history and doctrines*, Cambridge: Cambridge University Press, p. ۸۸; E. Kohlberg (۱۹۹۳), "Muhammad b. 'Alī Zayn al-Ābidīn, Abū Dja'far, called al-Bākīr", *EF*, VII, p. ۳۹۹.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلوّ درباره‌ی وی 13

زیرا هیچ‌یک از تعابیر تند ائمه علیهم‌السلام درباره‌ی غالیانِ دیگر در منابع گوناگون، نسبت به او ذکر نشده است.³ برخی از فرقه‌نگارانِ متقدم شیعه، او را از اتهام غلوّ میرا دانسته‌اند⁴ و در میان رجالیان شیعه، حتی کسانی که جابر را تضعیف کرده‌اند، او را به صراحت غالی نخوانده‌اند.⁵ افزون بر این، چنان‌که پیشتر گفته شد، روایتی از امام صادق علیه‌السلام در مدح وی و تأیید عقیده‌اش وجود دارد.⁶ در کافی روایتی هست که به وضوح نشان می‌دهد برخی روایات جابر برای عامه‌ی مردم و حتی شیعیان آن روزگار، پذیرفتنی نبود؛ اما وقتی به یکی از ائمه علیهم‌السلام رجوع می‌کردند و از برخی روایات جابر می‌پرسیدند، امام علیه‌السلام به صدق جابر گواهی می‌داد.⁷

از مهم‌ترین علل غالی دانستن جابر جعفری، وجود اخبار حاوی غلوّ و ارتفاع در روایات منسوب به اوست؛ حال آنکه غلات برای مشروع جلوه دادن اعتقاداتی چون تناسخ، اشباح و اظلمه، دور و... روایاتی را به نقل از اصحاب نامدار ائمه علیهم‌السلام، چون جابرین عبدالله انصاری، جابرین یزید جعفری و... جعل می‌کردند و منتشر می‌ساختند. بدین سبب، عده‌ای احادیث سراسر مجعول غلات را روایات و اقوال خود جابر جعفری پنداشته و او را مختلط یا غالی معرفی کرده‌اند.⁸ شاید دلیل توجه بیشتر غالیان به جابر، از میان اصحاب امام محمد

1. محمدکاظم رحمتی، (فروردین و اردیبهشت 1385)، «مفضل بن عمر جعفری و کتاب الصراط منسوب به او»، کتاب ماه دین، شماره‌های 102 و 103، ص 29؛ قس. همو، (خرداد، تیر و مرداد 1385)، «نگاهی به کتاب الغنوصیه فی الاسلام»، کتاب ماه دین، شماره‌های 104، 105 و 106، ص 42.

2. نک. تهذیب المقال، ج 5 صص 98-100.

3. برای نمونه‌هایی از تعابیر ائمه علیهم‌السلام در مورد غالیانی چون مغیره بن سعید، بیان، ابومنصور و ابوالخطاب، نک. رجال کنسی، صفحات 192، 223، 295، 301-304 و 528-529.

4. فرق الشیعه، صص 34-35.

5. ابوعلی حائری، (1416)، منتهی المقال، ج 2، قسم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، صص 218-219.

6. رجال کنسی، صص 191-192.

7. الکافی، ج 1، ص 307؛ و نیز نک. بصائر الدرجات، صص 479-480.

8. فرق الشیعه، صص 34-35.

باقر علیه السلام، حضور او در کوفه، مرکز و کانون غلو در آن دوران و معاصر بودن او با غالیانی چون «مغیره بن سعید، بیان بن سمعان، ابومنصور عَجلی» و... باشد.¹
 درباره‌ی غالی دانستن جابر و سوءاستفاده‌ی غلات از شخصیت و اخبار او، کلام محمدتقی مجلسی، شایان ذکر است:

از تتبع در اخبار جابر جعفی فهمیده می‌شود که او از اصحاب اسرار صادقین علیهم السلام بوده و کراماتی را بیان می‌کرده که عقول ضعفا تاب درک آن نداشته، بنابراین بعضی او را غالی دانسته و دو گروه بدو افترا زده‌اند: عامه و غلات.²
 به نظر خاقانی نیز جابر از اتهام غلوّ میراً است و اینکه بعضی او را غالی دانسته‌اند، از برخی روایات ناشی می‌شود که متضمّن مطالب بالاتر از عقول اغلب مردم است.³ همچنین محمدهادی معرفت معتقد است که جابر درباره‌ی جایگاه و شأن ائمه‌ی اطهار علیهم السلام عقیده‌ای راسخ و متعالی داشت و به همین سبب در زمره‌ی غلات محسوب شده است.⁴
 مؤید این نظر، روایتی از امام صادق علیه السلام است که در آن، امام علیه السلام «ذریع محاربی» را از نقل احادیث جابر برای «سَفَله»⁵ بر حذر داشته‌اند.⁶ و⁷ امامقانی این روایت را نه ذمّ جابر، بلکه مدح او می‌داند، زیرا عالم به معارف و حقایقی است که سفله از درک آن عاجزند.⁸

1. در این باره، نک. نعمت‌الله صفری، (1378)، غالیان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، صص 93-99؛ مریم قبادی و محمدعلی مهدوی‌راد، (1386)، «بازشناسی اندیشه‌ی غلو»، مطالعات اسلامی، شماره‌ی 78، ص 115.

2. منتهی المقال، ج 2، صص 217 - 218.

3. رجال خاقانی، ص 56.

4. التفسیر و المفسرون، ج 1، ص 422.

5. مردمان سست اعتقاد و مستضعف فکری؛ نک. سید محمدباقر میرداماد استرآبادی، (1404)، التعالیم علی اختیار معرفة الرجال، ج 2، در: محمدبن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، صص 437-438.

6. رجال کشی، صص 193 و 373.

7. برای روایتی مشابه از امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل، نک. رجال کشی، ص 192.

8. تنقیح المقال، ج 1، صص 203 - 204.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 15

شاید مهم‌ترین تضعیف‌کننده‌ی جابر در میان رجالیان شیعه، نجاشی باشد که او را مختلط خوانده است.¹ چنان‌که پیش از این گفتیم، از سیاق کلام نجاشی می‌توان فهمید که مراد او از اختلاط، بیشتر فساد عقیده و انحراف به سمت غلو است و نه فساد عقل. محدث نوری و موحد ابطحی که کتاب نجاشی را تشریح کرده‌اند، از این کلام نجاشی تعجب کرده، نوشته‌اند:

عجیب است که نجاشی به اشعاری که استادش، مفید دربار‌های اختلاط جابر خوانده است، استناد می‌کند، ولی اعتماد مفید و سایر مشایخ مانند کلینی، صدوق، طوسی و دیگران را به روایات او، روایات فراوان وی را در کتب متقدم، و احادیث وارد شده در مدح وی را نادیده می‌گیرد.²

دلیل دیگری که پذیرش کلام نجاشی را دشوار می‌سازد این است که او به اشعار استادش، مفید، استناد می‌کند³ و سند دیگری ارائه نمی‌دهد جز اینکه روایان احادیث او ضعیف هستند.⁴ اما خود مفید در رساله‌ی عددیه، جابرین یزید را از فقهای می‌داند که طعن و ذمی ذمی بر آنان وارد نیست.⁵ همچنین، عبدالجلیل قزوینی رازی که از پیروان مکتب مفید است، است، جابر را از روات و ثقات ائمه علیهم‌السلام معرفی کرده است.⁶

1. رجال نجاشی، ص 128؛ بنابراین سخن لالانی که مقام جابر جعفری، به‌عنوان محدث، در حوزه‌ها و محافل غیر شیعی هر چه بوده باشد، کمترین تردیدی در میان محدثان شیعی نیست که وی شخصیتی میرز دانسته و از پیروان پرشور امام محمد باقر علیهم‌السلام بوده است، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ نخستین اندیشه‌های نسبی، ص 149.

2. خاتمه مستدرک الوسائل، ج 4 ص 218؛ تهذیب المقال، ج 5 ص 93؛ نک. موسی زنجانی، (1394)، الجامع فی الرجال، ج 1، قم، بی‌نا [چاپخانه‌ی پیروز]، ص 353.

3. ابوعلی حائری نیز استناد به اشعار در طعن جابر را از فردی مانند نجاشی غریب دانسته است؛ منتهی المقال، ج 2، ص 219.

4. رجال نجاشی، ص 128.

5. مفید، (1414)، جوابات اهل الموصل، به کوشش مهدی نجف، بیروت، دارالمفید، صفحات 25 و 35 - 36؛ معجم رجال الحدیث، ج 4 ص 338.

6. بعضی مثالب النواصب، ص 209؛ از آنجا که عبدالجلیل قزوینی رازی خود از پیروان برجسته‌ی مکتب مفید به‌شمار می‌رود، از دیدگاه مثبت وی نسبت به جابر می‌توان استنباط نمود که نظر نهایی مفید در باب

محدث نوری و مامقانی در حلّ این تعارض گفته‌اند که ممکن است، مفید این اشعار را از باب حکایت و نه اعتقاد به صدق مضمون آن خوانده باشد. به نظر وی، شاید این اشعار به مطالبی اشاره داشته است که ضعفاً به جابر نسبت داده‌اند؛ بنابراین ضعیفی متوجه جابر نمی‌شود و چنان‌که متذکر شده‌اند، به هر حال، شاعری که این اشعار را سروده، اکنون برای ما مجهول است.¹ واضح است که حتی ضعیف بودن راویان احادیث جابر جعفی، که نجاشی آن‌را دلیلی بر مختلط بودن خود وی دانسته است، نمی‌تواند دلیل ضعف خود او باشد، چنان‌که «ابن‌غضائری» نیز بدان تصریح می‌کند.² به‌علاوه، ثقه دانستن جابر از سوی ابن‌غضائری³ که بیشتر به جرح راویان می‌پردازد،⁴ دلیل دیگری بر رد جرح نجاشی است. درباره‌ی شبهه‌ی مختلط بودن جابر، بیان محدث نوری نیز شایان توجه است. او معتقد است مبنای شماری از عالمان شیعی قرون اولیه‌ی اسلامی که جابر بن یزید را توثیق نکرده‌اند، این بوده است که برخی مسائل راجع معارف، نزد آنان مُنکر و نادرست و معتقد به آن گمراه و مختلط بوده است؛ از جمله، عالم ذرّ و اظله نزد شیخ مفید، طی الارض نزد سید مرتضی و وجود بهشت و جهنم در زمان حاضر در نزد سیدرضی. حال آنکه این معارف در عصر ما حکم ضروریات را دارند. بنابراین دادن نسبت اختلاط به وی، اعتراف به دست‌یابی او به مقامات عالیه در معارف است.⁵ او در جایی دیگر می‌نویسد: «حق این است که او از راویان جلیل‌القدر، اعظام ثقات، بلکه از حاملان اسرار اهل بیت علیهم‌السلام و حافظان گنج‌های اخبار آنان است.»⁶

جابر جعفی، توثیق وی بوده است؛ نک. احمد پاکتچی، (1385)، مکاتب فقه امامی ایران پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، صفحات 40-41 و 74.

1. تنقیح المقال، ج 1، ص 203؛ خاتمة مستدرک الوسائل، صص 217-218.

2. خلاصة الاقوال، ص 94؛ نک. تنقیح المقال، ج 2، ص 203.

3. خلاصة الاقوال، ص 94.

4. منتهی المقال، ج 2، صفحه 218؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 203.

5. خاتمة مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218.

6. همان، ص 197.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلوّ دربارہی وی 17

اشکال دیگر نجاشی به جابر این است که روایات اندکی در حلال و حرام از او رسیده،¹ حال آنکه یعقوبی نام جابرین یزید جعفی را در زمرہی فقہای برجستہی اواخر دورہی اموی و اوایل دورہی عباسی آورده است.² تصریح یعقوبی، در کنار قاضی بودن جابر - کہ پیش از این آمد - نشان می‌دهد کہ جابر فقہی توانمند بودہ³ و اینکہ نجاشی روایات او را در فقہ اندک دانستہ، ظاہراً در مقایسہ با روایات فراوان وی در عقاید، تفسیر، اخلاق، سنن و سایر معارف است.⁴ خوئی نظر نجاشی را عجیب می‌داند⁵ و معتقد است کہ با وجود روایات [فقہی] فراوان جابر در کتب اربعہ،⁶ احتمالاً مراد نجاشی آن بودہ کہ بیشتر روایات او، بہ علت ضعیف بودن راویان، شایستہی اعتنا نیست و آنچه یقینات از جابر روایت کردہاند اندک است؛ از این مقدار اندک نیز، تعداد کمی بہ حلال و حرام اختصاص دارد.⁷ در مقابل، زنجانی از جابر جعفی با تعبیر «دارای روایات فراوان در فقہ» یاد کردہ است.⁸

شبهہی دیگری کہ در منابع رجالی شیعہ، دربارہی جابر مطرح است، روایتی در رجال کشی است. این روایت از امام صادق علیہ السلام بہ نقل از «زّارہ» آمدہ کہ بر اساس آن، امام علیہ السلام جابر را جز یک بار نزد پدر خود ندیدہ و بنابراین او ہرگز بہ حضور امام صادق علیہ السلام نرسیدہ است. خوئی این روایت را موثق می‌داند و بہ فرض درستی، حمل بر

1. رجال نجاشی، ص 128.

2. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 348 و 363.

3. شہرت وی در فقہ تا بدانجا است کہ در منبعی متقدم، از او با تعبیر «جابرین یزید الفقیہ» یاد شدہ است؛ قاسم بن سلام، (1410)، کتاب النسب، بہ کوشش مریم محمد خیر الحرع و سہیل زکار، بیروت، دارالفکر، ص 321.

4. بہ نوشتہی مامقانی، جابر جعفی بیشتر بہ روایات مربوط بہ اصول دین اہمیت می‌دادہ تا فروع دین. از این رو، این کلام نجاشی نہ مدح است و نہ ذم؛ تفتیح المقال، ج 1، ص 203-204؛ نک. خاتمہ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218-219؛ تہذیب المقال، ج 5، ص 68.

5. در این بارہ، نک. خاتمہ مستدرک الوسائل، ج 4، ص 218-219.

6. برای مثال نک. الکافی، ج 1، صفحہ 209، ج 2، ص 166؛ صدوق، (1404)، من لایحضرہ الفقیہ، ج 1، بہ کوشش علی اکبر غفاری، قم، منشورات جماعۃ المدرسین فی الحوزۃ العلمیۃ، ص 21، ج 4، ص 397؛ تہذیب الاحکام، ج 1، ص 420، ج 3، ص 48.

7. معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 345.

8. انجام فی الرجال، ج 1، ص 352.

توریه کرده است؛ زیرا اگر جابر فقط یک بار به حضور امام محمد باقر علیه السلام رسیده و هرگز نزد امام صادق علیه السلام نرفته باشد، همه به این امر شهادت می‌دهند و به آسانی می‌توان او را تکذیب کرد؛ دیگر چه حاجت بود به آنکه مردم در احادیث او اختلاف کنند و زیاد [بن ابی‌الحلال] از امام [صادق] علیه السلام درباره‌ی روایات وی پیرسد.¹ احتمال دارد که که فضای ویژه‌ی زمانی و مکانی پرسش زراره، چنین پاسخی را می‌طلبیده است. به علاوه، روایات بسیاری که جابر مستقیماً از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است با موقه‌ی زراره تناسب و همخوانی ندارد. همچنین، احادیث وی به نقل از امام ششم علیه السلام، هرچند در مقایسه با روایات او از امام پنجم علیه السلام کمتر است، با این روایت قابل جمع نیست.² مجلسی اول این خبر را از اساس ضعیف دانسته است. محدث نوری نیز بر این نظر است که حمل این حدیث به تقیه از زراره بسیار بعید بوده و این حدیث احتمالاً وضع شده است. به هر حال، برای تضعیف جابر نمی‌توان به این روایت استناد کرد، زیرا علاوه بر مواردی که ذکر شده این روایت با روایتی صحیح از امام صادق علیه السلام³ که به اسناد گوناگون در مدح جابر جعفی وارد شده است، همخوان نیست.⁴ و⁵

نتیجه‌گیری

جابر بن یزید جعفی از اصحاب نامدار صادقین علیهم السلام و از بزرگ‌ترین علمای شیعه‌ی امامیه است که در نیمه‌ی دوم قرن اول و نیمه‌ی اول قرن دوم هجری می‌زیست. او به تعالیم مکتب اهل بیت علیهم السلام، چون امامت، رجعت و مهدویت اعتقادی راسخ داشت، اما توجه ویژه‌ی او به باطن آیات و روایات سبب شد غالبان او را از پیشکسوتان خود قلمداد و خود را بدو منتسب کنند. سوءاستفاده‌ی غلات از شخصیت چهره‌ی موجهی چون جابر

1. رجال کنی، ص 191؛ معجم رجال الحدیث، ج 4، صص 344-345.

2. علیرضا هزار، «درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفی»، علوم حدیث، شماره‌ی 24 (تابستان 81)، ص 106.

3. رجال کنی، ص 191-192؛ معجم الثقات، ص 25.

4. نک. بصائر الدرجات، ص 479-480؛ اختصاص، ص 204؛ ابن حزمه‌ی طوسی، عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی، (1412)، الناقب فی المناقب، به کوشش نبیل رضا علوان، قم، انصاریان، ص 403؛ خلاصه الاقوال، ص 94.

5. تفتیح المقال، ج 1، ص 203.

جابرین یزید جعفی و بررسی اتهام غلوّ درباره‌ی وی 19

جعفی، نام وی را لکه‌دار کرد، چنان‌که برخی رجالیان شیعه در وثاقت او تردید کردند و برخی صاحب‌نظران، وی را به‌صراحت غالی خواندند. اما با بررسی دقیق‌تر روشن شد که او از اتهام غلوّ میراست.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

کتاب‌های فارسی و عربی:

- ابن ابی الحدید، ابو حامد عزالدین عبدالحمید (1337)، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی، 1337.
- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی، (1385-1386)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر و دار بیروت.
- ابن بطریق، یحیی بن حسن اسدی حلّی، (1407)، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن جبر، زین الدین علی بن یوسف، (1418)، نهج الایمان، به کوشش سید احمد حسینی، مشهد، مجتمع امام هادی علیه السلام.
- ابن جحام، محمد بن عباس بن مهیار بزاز، (1420)، تأویل ما نزل من القرآن الکریم فی النبی وآله، به کوشش فارس حسون، قم، الهادی.
- ابن حبان، ابی حاتم محمد، (بی تا)، کتاب المجروحین، به کوشش محمود ابراهیم زاید، مکه، دارالباز.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی، (1415)، تفریب التهذیب، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____ (1404)، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر.
- ابن حزم ظاهری، ابو محمد علی بن احمد بن سعید، (بی تا)، المحلی، بیروت، دارالفکر.
- ابن حماد مروزی، (1414)، ابو عبدالله نعیم، کتاب الفتن، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- ابن حمزه طوسی، عمادالدین ابو جعفر محمد بن علی، (1412)، الناقب فی المناقب، به کوشش نبیل رضا علوان، قم، انصاریان.
- ابن حبان، محمد بن خلف، (بی تا)، اخبار القضاة، بیروت، عالم الکتب.
- ابن سعد، محمد، (بی تا)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
- ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، (1404)، تحف العقول عن آل الرسول، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابو عبدالله محمد بن علی، (1956)، مناقب آل ابی طالب، نجف: مطبعة حیدریه.
- ابن طاووس حلّی، سید رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی، (1399)، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، چاپخانه خیام.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله، (بی تا)، الانتقاء فی فضائل الثلاثة الائمة الفقهاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- _____، (1387)، التهذیب، به کوشش مصطفی بن احمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری، مغرب، وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامیه.

جابرین یزید جعفری و بررسی اتهام غلو در باره‌ی وی 21

- ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی‌بن حسن، (1415)، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- ابن‌قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم، (بی‌تا)، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- _____، (بی‌تا)، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قاهره، دارالمعارف.
- الاختصاص، (1414)، [منسوب به] مفید محمدین محمدین نعمان، به کوشش علی‌اکبر غفاری و سید محمود زرنندی، بیروت، دارالمفید.
- الاصول الستة عشر، (1405)، قم، دارالشیعری للمطبوعات.
- ام‌الکتاب، در:
- "Ummul-kitab", (۱۹۳۶)، edited by W.Ivanow, *Der Islam*.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (1406)، التاریخ الصغیر، به کوشش محمود ابراهیم زاید و یوسف مرعشی، بیروت، دارالمعرفة.
- _____، (بی‌تا)، التاریخ‌الکبیر، دیاربکر، المکتبة الاسلامیة.
- براقی نجفی، سید حسین بن سید احمد، (1424)، تاریخ الکوفة، تحقیق ماجد احمد العظیة، بی‌جا، المکتبة الحیدریة.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (1330)، المحاسن، به کوشش سید جلال‌الدین حسینی محدث، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- پاکچی، احمد، (1385)، مکاتب فقه امامی ایران پس از شیخ طوسی تا پایگیری مکتب حله، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- تجلیل تبریزی، ابوطالب (بی‌تا)، معجم النفات و ترتیب الطبقات، به کوشش سید حسین موسوی، قم، مطبعة مهر استوار.
- تستری، محمدتقی، (1418)، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، (بی‌تا)، الغارات، به کوشش محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- حائری مازندرانی، ابوعلی محمد بن اسماعیل، (1416)، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
- حلی، ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (1417)، خلاصة الاقوال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة نشر الفقاهة.
- حلی، حسن بن سلیمان، (بی‌تا)، مختصر بصائر الدرجات، نجف، المطبعة الحیدریة، 1370، چاپ مجدد: قم، انتشارات الرسول المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.
- خاقانی، علی، (1404)، رجال، به کوشش سید محمد صادق بحر العلوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- خوانساری اصفهانی، سید محمدباقر موسوی، (1411)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، بیروت، الدار الاسلامیة.
- خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، (1413)، معجم رجال الحدیث، بی‌جا، بی‌نا.

22 مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره 7

- دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن علی بن محمد، (1427)، *غرر الخبار و درر الآثار فی مناقب ابی‌الائمة الاطهار*، به کوشش اسماعیل ضیفم همدانی، قم، دلیل ما.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (1368)، *الاخبار الطوال*، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین سیال، قم، منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، (1407)، *تاریخ الاسلام*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- _____، (بی تا)، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، (1382)، *میزان الاعتدال*، به کوشش علی محمد بجای، بیروت، دارالمعرفة.
- ذهبی، محمد حسین، (1396)، *التفسیر و المفسرون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زنجانی، موسی، (1394)، *الجامع فی الرجال*، قم، چاپخانه‌ی پیروز.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی، (1408)، *الاتباب*، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، دارالجنان.
- صدر، سید حسن، (1375)، *تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام*، قم، انتشارات اعلمی.
- صدر، سید محمدباقر، (1417)، *بحوث فی علم الاصول: مباحث الحجج و الاصول العملیه*، به کوشش سید محمود هاشمی [شاهرودی]، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، (1386)، *علل التریح*، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه.
- _____، (1405)، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، (1404)، *من لا یحضره الفقیه*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه.
- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ، (1404)، *بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم*، به کوشش حسن کوچی‌باغی، تهران، مؤسسه الاعلمی.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، (1378)، *غالبان*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طبرانی، نصیری، میمون بن قاسم، *مجموع الاعیاد*، در: Tiberias, Maimun Ibn el-Kasim, (۱۹۴۶), "Festkalender der Nusairier", by R.Strothman, *Der Islam*, Vol XXVII.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (1415)، *جامع البیان*، به کوشش صدقی جمیل عطار، بیروت، دارالفکر.
- _____، (1387-1382)، *تاریخ الامم والملوک*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- طبری صغیر، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم، (1413)، *دلائل الامامة*، قم، مؤسسه البعثة.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (1414)، *الامالی*، قم، دارالتقافه.
- _____، (1365)، *تهذیب الاحکام*، به کوشش سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____، (1407)، *الخلاف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

- _____ ، (1415) رجال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ ، (1417) الفهرست، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه نشر الفقه، 1417.
- _____ ، (1411) مصباح‌المتجهد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة.
- _____ ، (1414) طبقات، به کوشش سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- _____ ، (1418) کتاب الضعفاء الکبیر، به کوشش عبدالمعطی امین فلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- _____ ، (بی تا)، تفسیر، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة.
- _____ ، (1410) کتاب النسب، به کوشش مریم محمد خیر الحرع و سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- _____ ، (1382-1387) صلة تاریخ الطبری، در: طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، تاریخ‌الامم و الملوک، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- _____ ، (1358) بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، چاپ میرجلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- _____ ، (1381) الفضائل، نجف، المطبعة الحیدریة.
- _____ ، (1348) رجال، [تلخیص] محمدبن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد. و همان، (1404)، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام لاحیاءالتراث.
- _____ ، (1365) الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- _____ ، (1381) نخستین اندیشه‌های شیعی: تعالیم امام محمد باقر علیه‌السلام، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز.
- _____ ، (بی تا)، تنقیح‌المقال فی علم‌الرجال، طبع قدیم به خط احمد بن محمد حسین زنجانی، بی‌جا، بی‌نا.
- _____ ، (1403) بحار‌الانوار، به کوشش محمدباقر بهبودی و عبدالرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت، مؤسسه الوفاء و دار احیاء التراث العربی.
- _____ ، (بی تا)، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر.
- _____ ، (1419) العزاز، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم، نشر قیوم.
- _____ ، (1418) التفسیر و المفسرون، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.
- _____ ، (1414) شرح الاخیار فی فضائل الائمة الاطهار، به کوشش سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ ، (1414) الارشاد، بیروت، دارالمفید.
- _____ ، (1414) الامالی، به کوشش حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید.

- _____، (1414)، *جوابات اهل الموصل فی العدد و الرؤیة، به کوشش مهدی نجف، بیروت، دارالمفید.*
- موحّد ابطحی، سید محمدعلی، (1417)، *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، قم، چاپ سید محمد موحّد ابطحی.*
- میرداماد استرآبادی، سید محمدباقر حسینی، (1404)، *التعلیقة علی اختیار معرفة الرجال، در: طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، اختیار معرفة الرجال، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آنالیت علیهم السلام لاحیاء التراث.*
- نجاشی، ابوالعباس احمدبن علی، (1416)، *رجال، به کوشش سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.*
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، (1422)، *الغیبة، به کوشش فارس حسون کریم، قم، انوارالهدی.*
- نوبختی، ابومحمد حسن بن موسی، (1355)، *فرق الشیعة، به کوشش سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المکتبة المرتضویة.*
- نوری طبرسی، حسین، (1416)، *خاتمة مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آنالیت علیهم السلام لاحیاء التراث.*
- نیشابوری کرایسی، ابواحمد حاکم کبیر محمدبن محمدبن احمدبن اسحاق، (1405)، *شعار اصحاب الحدیث، به کوشش عبدالعزیز بن محمد سرحان، کویت، دارالخلفاء؛ چاپ مجدد: بیروت، دارالبشائر الاسلامیة.*
- یحیی بن معین غطفانی بغدادی، (بی تا)، *تاریخ، به کوشش عبدالله احمد حسن، بیروت، دارالقلم.*
- یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب بن واضح، (بی تا)، *تاریخ، بیروت، دار صادر، چاپ افست قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.*

مقالات فارسی:

- حرار، ماهر، (1384)، «تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر: مقدمه‌ای در شناخت عقاید زیدیه»، ترجمه‌ی محمد کاظم رحمتی، *آینه پژوهش*، شماره‌ی 95.
- رحمتی، محمدکاظم، (فروردین و اردیبهشت 1385)، «مفضل بن عمر جعفی و کتاب الصراط منسوب به او»، کتاب ماه دین، شماره‌های 102 و 103.
- _____، (خرداد تیر و مرداد 1385)، «نگاهی به کتاب القنوصیة فی الاسلام»، کتاب ماه دین، شماره‌های 104، 105 و 106.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، (1384)، «جابر بن یزید جعفی»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلام‌علی حنّاد عادل، چاپ اول، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ج 9، صص 181-184.
- قبادی، مریم و مهدوی‌راد، محمدعلی، (1386)، «بازشناسی اندیشه‌ی غلو»، *مطالعات اسلامی*، شماره‌ی 78، صص 109-144.